

## معدن نامهای مرمین

- الماس** ♀ Almās  
اگر کریشن، انمان و جانداران را می‌کشد، وقتی که خالص آن به صورت جامد و درخشنده ظاهر می‌شود، به گرانبهاترین سنگ کانی مبدل می‌شود که شما به نام الماس می‌شناسید و دختر گرانبهاتان را به این نام می‌نامید.
- برلیان** ♀ Berelyān  
با سختی و استواری الماس است، شکوه گرفته از هنر و زیبایی ناب. بایستی آنکه بر زیبایی دختری بیفزاید. آمیزهٔ روشنی و زیبایی طبیعت و آدمی.
- خارا** ♂ Xārā  
از سنگهای آذرین، به رنگهای خاکستری و پشت گلی و سبز، سخت و استوار، همچون مردان بی‌باک در برابر توفان زندگی.
- دلربا** ♀ Delrobā  
از دیگر رنگها و گونه‌های سنگ عقیق «دلربا» است که چون بر حلقهٔ انگشتری دختری نشیند، با درخشندگی‌اش، از سنگهای دیگر دلربایی می‌کند.
- زبرجد** ♀ Zabarjad  
از جواهرات طبیعت به رنگ برگهای زیتون که هنرمندان خاور دور هم جلوه‌های
- گوناهگونی از آن عرضه می‌کنند. زیباترین جلوهٔ آن وقتی است که نامی باشد بر نوزادهای دختر.
- زهررد** ♀ Zomorrod  
سبز، چون طبیعت بهار، آن کس که بیابدش سبزی بهار را در دل می‌یابد و غنای طبیعت را بر گردن و دستهای خود. سبز، چون چشمان دختر عشق، آناهیتا.
- صدف** ♀ Sadaf  
می‌گفتند دهان که باز می‌کند، باران، قطره قطره در آن می‌چکد و با شیرۀ جاننش می‌پروردش تا دانه مروارید شود. بستر هرچه زیبایی است و مادر روشنایی غلطان.
- عقیق** ♂ 'Aqiq  
با سرشت و ریشه‌ای آسمانی در دل زمین جای گرفته است؛ همچون شعله‌ای که از آسمان به زمین دویده باشد. از زمین که سر به در می‌کند، بر انگشت مردان بوسه گاه می‌شود.
- فیروزه** ♀ Firuze  
آسمان‌پگاه نیشابور رنگ خودرابه سنگ بخشیده‌است؛ به نیشابور که می‌روی با خیام آشنا می‌شوی. آسمان فیروزه‌ای بر سر، فیروزه در کف و، شعر فیروزه‌نشان خیام بر لب دختری از آن دیار.

## گهربا

♀ Kahrobā

شیرهٔ جان کاجهای عهد قدیم که در دگرگونی‌های زمین، پله پله انسان را به نیروی پنهان و ذخیره در جان طبیعت راهنمون شد و، سنگی شد به رنگهای زرد و سرخ و سفید در عهد ما، تا دانه‌هایی شوند به رشتهٔ نیایش در دشتها و دانه‌هایی به رشتهٔ مهر بر گردن دخترکی از شیرهٔ جان مادر.

## لعل

♀ La'l

به سرخی لبان غنچهٔ دخترک شیرخواره، سنگی تحفهٔ شهر «بدخشان» در میان جواهرات، درخشان شد.

## مرجان (مرجان، مرجانک)

♀ Marjān

آنجا، در دریاها، کم عمق، در آبهای گرم، انبوه مرجان‌ها، آرام آرام، می‌غلند و پیش می‌روند. گرد هم می‌آیند و با پایه‌های سخت و سنگی خود بر آنها خانه می‌سازند.

به سنگ سرخ فام و زیبای مرجان جان می‌دهیم. گر دختر ما هم شود مرجان.

## مرمر (مرمری، مرمرین)

♀ Marmor

سخن از آمیزه‌ای از لطافت و سختی است که با رنگهای گونه‌گون در میان ناهمواری‌های زمینی، چنین صیقلی رُخ می‌نماید.

از پله‌های تاریخ بالا می‌رویم. ستونهای مرمری را زیور بناهای به یاد ماندنی می‌بینیم. بازوان مرمرین دخترهای کوچک هم زیور بنای عشق والدین است.

## مروارید

♀ Morvārid

مرواریدها، غلتان، از صدفها بیرون آمدند. رشته به رشته شدند و حلقه به حلقه زیبایی آفریدند. و سپیدسپیدشان در دهان دختر کوچولوی ما دندانهایی شفاف شدند.

## یاقوت

♀ Yāqut

دم آتشفشان می‌خواست سر بر آسمان بردارد، اما به دل زمینی رفت؛ و یاقوت، خاطرهٔ دلسوزی زمین شد.

این گوهر ظریف ولی پایدار، نگین اسرار دیار هند و تبت است و زیبندهٔ نام دخترکان ایرانی با چشمهای پر رازشان.

## سوسنستان نام

## آ

می‌شه گفت.

## آذرگون، آذریون

## آبنوس (آونوس، آبنوسا)

♀ Abnus (Āvnuṣ, Ābnusā)

آبنوس درختی است نفیس، با چوبی سیاه‌رنگ که ثمر آن مانند انگور زرد و با حلاوت است. در تاراج طبیعت، برگهای آن همچنان پا برجا می‌مانند.

ارجی به آبنوس با صلابت نهیم و از پیکرش نامی برای کودک پسر بتراشیم، و برای دختر آونوس و آبنوسا را برگزینیم. پدیده‌های خوب آفرینش را با هم پیوند دهیم.

## آذربو، آذربویه

♀ Āzarbu, Āzarbuye

از تیرهٔ اسفنج‌ها، بتای با گلپای تکی زرد رنگ در نواحی کویری و کناره‌های آبهای شور می‌روید. از ریشهٔ آن در گذشته برای پاکیزگی، به نام اشنان یا اشنوم استفاده می‌شده است. با نام این رستهٔ شوره‌زار دخترک نمکی می‌شود.

## آذرک

♀ Āzarak

گل شیفتگی و شیدایی، گونه‌ای از گل سرخ، به رنگ شقایق، از گل نازک‌تر نمی‌شه بهش گفت، اگر دختر باشه چی باید بهش گفت، چون مثل گله آذرک

♀ Āzargun, Āzariun

گل نگونسار یا لالهٔ واژگون: در مزارع و کشتزارهای گندم مناطق معتدل در تمام بهار گلی علفی و یکساله به گونهٔ شقایق‌های آتشین خودنمایی می‌کند. سمندر Samandar نام دیگر این گل همیشه بهار است.

از نامهای دیگر این گل بی‌آلایش، آذرگون را به منزلهٔ سرخی گونهٔ دختران، و آذریون و سمندر را برای پسران در نظر گرفته‌ایم.

## آراشید

♀ Ārāšid

آراشید، پستهٔ زمینی یا پستهٔ شام، یکی از فراورده‌های گیاهی غنی طبیعت است که ادامهٔ زیست انسان را با تغذیهٔ گیاهی میسر می‌سازد. نام این دانه‌های روغنی سودمند را به کودکان پسر و دختر می‌دهیم.

## آقظی

♀ Āqti

(مقرب یونانی یاس کبود) همان جور که زنبورک‌های زرد و زرنگ در سبزه‌زارهای شمال روی درختچه‌های گل سفید، خوشبو و زمینی آقظی - از تیرهٔ بداغ - می‌پرنند، و مزهٔ گلپای خوشبوی

سفید آفتی را می‌چشند، به گوش ما هم گویش این واژه، شیرین می‌آید. خاصه اگر نام دختر باشد که هر دو از هم شیرین می‌شوند؛ آفتی از دخترک و دخترک از گل آفتی.

**آلاش، راش** ♂ *Ālāš, Rāš*

باسدارتن سخت و راستین بلندای جنگلهای گوهستانی سرزمین شمال ایران، آلاش‌ها هستند که وقتی پرندگان آن سرزمین از فرازش می‌پرند خود را به کهکشانها نزدیک تر می‌بینند. گل‌های نرینه و مادینه‌اش که از هم جدا نیستند، بر روی یک درخت قرابت خاصی در کنار هم احساس می‌کنند. آلاش یا راش که از رسته درختان زیبای بلوط هاست، نامی وزین برای پسرکی است که روزی برومند خواهد شد.

**آلاله:** ♀ *Ālāle*

گونه‌ای شقایق به رنگهای قرمز و قرمز مایل به بنفش که موسم آن در اردیبهشت و رستنگاه آن بیشتر در کوههای البرز است.

بهار بی‌آلاله نمی‌شود، از آلاله هم زیباتر، نامی برای دختر نمی‌شود.

**آویشن، آویش، آویشه**

♀ *Āvišan, Āviš, Āviše*

گیاهی کوهی از تیره نناعیان با گل‌های سفید یا سرخ، و برگ‌های کوچک و معطر که مصرف دارویی داشته، نوشیدنی گوارا و مطبوعی از آن به دست می‌آید. خاصه اگر با دستان کوچک دخترکی به همین نام دم شود.

♀ *Abri, Golabri* **ابری، گل ابری**

بوته گیاهی باغچه‌ای دارای گل‌های زیبای آبی رنگ. تکه ابری سبک و خیال‌انگیز به رنگ افق کیبود از آسمان به باغچه نشست و گل ابری شد. دخترکی نرم و شیرین هم از بال فرشته‌ها به دامن مادری افتاد. او هم گل ابری نام گرفت.

♀ *Abrisām* **ابریشم**

گلسی پایا و درختچه‌ای، از تیره پروانه‌واران.

گرم‌های ابریشم پر حوصله و فارغ‌بال پبله‌هایی به دور خود می‌تنند، که از آنها تارهای نرم و نازکی به دست می‌آید که سرانجام تبدیل به پارچه‌های حریر و ابریشمین گشته و احساس لطافت را قابل لمس می‌کنند. توسط این موجودات نحیف، نقش طبیعت در هنر و صنعت ایفا می‌گردد.

گیسوی دختران برآستی چون ابریشم است. بدین تشبیه لطیف، دختری را ابریشم بخوانیم یا او را نمودار دیگری از گل حساس قرمز و خوشبوی ابریشم نمایم.

**اختر، اخگر (گل اختر)**

○ *Axtar, Axgar*

اختربخت باغ و راغ، گل‌های تابستانه ریز خوشه‌ای قرمز و صورتی و نارنجی و زرد اختر است. نیک بخت دختری که نامش اختر (گل اختر) است. و نیک روز پسری که اخگر نامیده شود.

**ادریسی، ادریس، گل ادریس**

○ *Edrisi, Edris, Goletris*

گیاهی زینتی همیشه سبز، حساس، گلدانی که هر شاخه گل آن مجموعه‌ای از گل‌های ریز است به رنگهای سرخ، صورتی، بنفش، سفید و آبی دیده می‌شود. از پهلوی ادریس طبیعت دختری زایید

که «گل ادریس» اش نامیدند؛ و از گل ادریس پسری به جای ماند که گلخانه‌ها به نام «ادریسی» اش می‌شناسند.

○ *Aržan, Aržane* **ارژن، ارژنه**

درخت بادام کوهی که از چوب آن عصا می‌سازند.

دختری بود ارژنه و پسری ارژن نام. نه میوه تلخ درختی وحشی به این نام و نه آمده از دشتی زیبا در فارس، ارژن نام. بلکه عصای دست مادر و پدري خوششان آمده بود از این دو نام.

♂ *Oros* **اُرس**

سرو کوهی، درختی از رده سوزنی برگ‌ها، ریزه سرزمینهای شمالی ایران، آذربایجان و جنگل قره‌داغ. آذین آن گل‌های زرد کوچکی است که به دانه‌های بارور شده همراه با اندامهای دیگر آن، بهره‌های درمانی می‌دهد.

یک پسر هم می‌تواند نام اُرس را با همه نیکویی‌های آن داشته باشد.

♀ *Argavān* **ارغوان**

نام گلی سرخ فام و متصل به شاخه، متعلق به درختی زینتی که سالهای طولانی زندگی می‌کند و زینت بخش حیاط و باغچه می‌شود. فصل جوانی درخت ارغوان هر بهار است. که به گل می‌نشیند. دختران جوان، بهاران عمرتان پرگل باد.

♀ *Azmalak* **از مَلَک**

اگر دختری را دیدید که اسمش ازملک بود و به یاد فرشتگان افتادید که از بهشت آمده‌اند، بدانید که این نام گل ظریفی است با ساقه‌های پیچیده، از تیره سوسنپها، که ریشاش خاصیت دارویی دارد. بالکا نام دیگر این گل است.

♀ *Esparak* **اسپرک**

خوشه گل‌هایی بوته‌ای، با گونه‌های زیستی گوناگون که دشت‌ها و مرغزارها را تا بی‌کران می‌پوشاند.

باد پیام اسپرک‌های کوچک زرد و سپید را همه‌جا با خود می‌برد و خبر ورود دخترکی را به ما می‌دهد.

♂ *Espand, Sepand* **اسپند، اسپند**

تابش آفتاب در بیابانهای سرزمینمان دانه‌هایی را بر بته‌هایی می‌پوراند که بوی دود خوش آنها از آتش منقل قهوه‌خانه، سرگذر و بازارچه، تا سفره‌های بخت و گشایش و نیاز، شب پاسی نوزادان، رسم و یادبودها، جشن و آیینهای ملی و سنتی، نمودار شگون و تندرستی و خرسندی است. اسپندی دود کنیم برای از راه رسیده پسرکی.

♀ *Ašrafi* **اشرفی**

با گلبرگهایی به رنگ بنفش کم رنگ، سفید یا لیمویی، ظریف و کوچک به دور میانه‌ای زرد. شباهت این گل بوته دونه در فضای گرمسیری به سکه‌های کوچک، نام آن را به گل اشرفی معروف گردانیده. نام اشرفی را زینت دختران سازید.

♀ *Atlasi* **اطلسی**

بوته گیاهی است تزئینی، با گل‌های شیبوری، صورتی، بنفش، سفید با عطری ملایم که لطافتش به اطلس و گونه دختران ماند.

♂ *Afrā* **افرا**

درختی تنومند و بلند بالا با برگ‌های پنجه‌ای که همچون قامت جوانان در بین درختان جنگل و باغ سر بر می‌کشاند. به پاس عظمت آفرینش، نام افرا را که یکی از پدیده‌های شکوهمند و سر به فلک کشیده طبیعت است. بر نهال کودکی می‌نهمیم که راست و نیرومند از مردان

روزگار خویش گردد.

افستین ♂ Afsantin

در آخر تابستان به میهمانی گلها برویم. درختچه‌ای به تازگی گل کرده است. چه زرد و زیبا، به زیبایی نامش افستین - گلی به جمالش که در این زندگی برگ و باری را که طبیعت به ساقه و گلش بخشیده برای درمان ما به جا می‌گذارد. افستین را دوست می‌داریم و پسرک همانم را بیشتر.

افشنگ، افشک، شبنم

♀ Afšang, Afšak, Šabnam

نمی‌که تب شب بر رخسار گل نشاند، همچون هیجان نگاههای شرم آگینی که بهم افتد و قطراتی که از شبنم حجب بر رخسار دخترک و افشنگ شرف بر جبین پسرک نشیند.

افاقیا، اقاقی ♀ Aqāqīā, Aqāqī

کوچه‌های شهرمان پر است از خاطره افاقیا. باد عطر افاقیا را با خود به همه جا می‌برد و جویبارها پره‌های سبکش را به کوچه‌ها می‌رساند.

دخترانی که خنده‌کنان از زیر درختان اقاقی می‌گذشتند، پیغام افاقیا را با خود به میان کتابچه‌های مدرسه‌شان بردند. از آن پس، نام اقاقی به دختری نهاده شد.

انار ♀ Anār

دانه نامهای انار برای دخترها: انارگل، نارگل، ناردانه، نارتی‌تی، نارخاتون، نارگون، نارین، نارفام، گل‌انار، گل‌نار، بی‌بی‌نار، تی‌تی‌نار، ناربانو، با هم به چراغانی انارستان می‌رویم، نارگل‌های کوچک آتشین از لایله‌ی شاخه برگها سوسو می‌زنند، روزی تبدیل به میوه‌هایی از باغ بهشت می‌شوند. به هر شاخه انارهای زیاد و درون هر انار

دانه یا قوت‌های بسیار نهفته است. از چوب شاخه‌های درخت پربار و متواضعش، از پوست و دانه تا هسته آن همه به کار ما می‌آید.

انیسون، بادیان، بادبانه

♂ Anisun, Bādīān, Bādīāne

(رازبانه، بادیان‌رومی)  
ملل کهن بنا به قدمت فرهنگشان خواص گیاهان را به ما آموخته‌اند. پس بسیاری از گیاهان دارویی امروز ریشه نامشان از یونان که یکی از چند کشور باستانی است گرفته شده. انیسون گیاه رده چتریان با عطری تند ولی دلپذیر و بهره‌های فراوان برای تندرستی است. تندر مست باد پسرک همانم این گیاه.

اوجا ♂ Uja

نام چندگونه درخت از رده نارونها که سایه بر جنگلهای زیبای شمال ایران می‌اندازد. آنجا به هنگام دمیدن روجا در سایه درختان اوجا دست در دست یک کیچا ریکایی بود که نام او هم بود اوجا.

بابونک

بابونک، بابونه

♀ Bābunak, Bābune

گیاه خودرو و پایای علف زار، با بونه با برگهای ریزش برای تندرستی و زیبایی مفید شناخته شده است. گل‌های سپید کوچولوی ملوشتش که دم کرده خوب و خوشبویی از آن به دست می‌آید، نام قشنگی برای دختر کوچولویی خواهد بود.

بادامک، راشین

♂ Bādamak, Rāšīn

بادامک‌های وحشی از دسترس ما به دورند، روی درختها، بالای کوهها می‌زنند، اما چند تاشون نزدیکند، این پایین‌ها، دوروبر بابا - مامانها. دخترشون بادامک و بادومچه، پسرشون راشین.

بارانک ♀ Bārānak

گل‌های سفید و قرمز و صورتی با گل آذینی دیپیمی از درختی از تیره گل سرخیان که بر بلندیهای جنگلهای شمالی ایران می‌نشیند. گلبرگهایش را بر سر دخترکان بیارانیم.

بداغ، بوداغ ♀ Bodāq, Budāq

به معنی شاخه، نام گلی درختچه‌ای، به شکل مجموعه‌ای از گل‌های ریز شیری رنگ است که در اصطلاح باغبانی به آن شیربرنجی نیز گویند. مجموعه‌ای از دخترها را با نرمی و لطافت بداغ صدا کنیم.

برگ (نو) نو برگ

♀ Bargeno (Nowbarg)

مندارچه، برگ سبزی تحفه آستارا و جنگلهای ارسباران. گل بود و به سبزه نیز آراسته شد و نوزاد، دختری بود که برگ نو نامیده شد. برگی پر از سبزینه و به نهایت سبز، به سبزی توسکای مازندران، بوته‌های چای لاهیجان، جنگلهای ارسباران و شالیزارهای گیلان. درختچه‌ای پر از گل‌های سفید، خوشبو که زردی خزان به خود نمی‌بینند.

بستان‌افروز ♀ Bostānafruz

تاج خروس، ریحان کوهی، گل‌های افشانی که با رنگهای سفید و قرمز و زرد

به بستان درخشندگی می‌دهند، نام زیبایی خواهد بود برای نوزاد دختر. زمان فروزش این گل یک بهار و تابستان طولانی است. اگرچه از عمر کوتاه گلها نگران هستیم ولی چون بستان‌افروز را در گلزار داریم می‌توانیم به دوستی بگوییم: مثل گلها بمانی.

بلوط ♂ Balut

یگانه درخت تناور خوش نما و با شکوه جنگل. بخشنده و ارزشمند. از تراوش انگم برگها تا دانه‌های پربرکت و چوب استوار آن در هنر درودگری که چنین‌اند دلاوران سرزمین بلوطها.

بنفشه ♀ Banafše

گلی سر به زیر، محبوب و خوشگل با چهره‌ای بنفش، زرد، سفید که یادآور نوروز و بهاران برای ما ایرانیان است بر لب جویبارها و باغچه و در کنار چمنزارها رخ می‌نماید. خجسته و پیروز باد نوروز و بهاران بی‌شمار، بر دخترانی که در موسم پدید آمدن بنفشه، به همین نام در زندگی ما پدران و مادران وارد شده‌اند.

بنه ♀ Bone

گیاهی درخت مانند و هم به شکل بوته‌های بالا رونده با صمغ سفید که مصرف دارویی دارد. طبیعت، جنگلهای کوهستانی خراسان و کرمان و لرستان و فارس را جایگاه آن قرار داده است. آوای این واژه ظریف و دخترانه است.

بهشتان، برگ‌بو

♀ Beheštān, Bargebū

آینده خانم کوچولویی را که خوش ریخت و رو، کدبانو و کارآور باشد، تشبیه می‌کنیم به ویژگیهای بهشتان که برگی است زیبا و زینتی، خوش بو کننده خوراکی و کارآمد در امر تندرستی.

**بید سرخ** ♀ Bidsorx

یاد کنیم از درختهای بید که شاعرانه و مجنون‌وار در چمنزار ادبیات پارسی رویده‌اند. در این میان بید سرخ را بنگرید که چگونه آبشار شاخه‌های نازک سرخ فامش به زمین سرازیر گشته. هر رشته باریکش به تارهای بلند و افشان گیسوی دختر دلربایی ماند که در کودکی بید سرخش نامیده‌اند.

**بیدمشک، فشک بید**

○ Bidmešk, Moškbid  
درختی از گونهٔ بید، که گل و شکوفه‌های زرد و خاکی و ملایمش بویی دل‌انگیز دارد و قطره‌های آب آن نوشیدنی است و گوارا. ظرافت حالت و لطافت طبع بیدمشک را به دختران نسبت می‌دهیم و سهمی نیز از این درخت دل‌پسند را که شاه‌بید نام دیگر آن است، برای پسران می‌گذاریم.



**پامچال** ♀ Pāmčāl

بتهٔ پامچال با گل‌های رنگین به روی دامن گسترده از برگ‌های زودتر به پیش‌باز نوروز می‌رود. ساقه‌هایش با شتاب ریشه می‌دوانند تا بته‌ها یکی پس از دیگری به گل فروشی‌ها روانه شوند. شگفتا در جای جای ایران این ناز پروردگان تا پایان تابستان می‌پایند. این نازک دل‌نمی‌تواند یک پسر باشد.

○ Parand **پرنده**

هنگامی که کشتزاران و مرغزاران، باغها و دره‌ها، از گل و پرنده و نغمه سرمست و از زیبایی پرنده، پرنده‌های کوچک دختر و پسر نیز به صداقت

درختچه‌های بیابانی - خودروی پرنده، گله به گله، می‌رویند تا پیشه‌زار زندگی را پر از شادبها و نغمه‌های خود کنند.

**پریوش** ♀ Parivaš

از گل‌های باغچه‌ای که سالیان دراز در ایران پرورش می‌یافته و به رنگ‌های سفید یا قرمز از بهار تا تابستان غنچه می‌دهد. پریوشان نام خود را در میان پریش‌های باغچه جسته‌اند.

**پسته** ♀ Peste

نام درختی که در نقاط معتدل ایران، بویژه دامغان و کرمان می‌روید و محصول آن بنام‌ترین خشکبار ایران است. خوشه‌های خوش‌رنگ پسته چون گروهی «پروین» در کنار هم سالی را سپری می‌کنند تا پاییز فرا رسد و لب به خنده بکشاید. لب‌های پسته دخترکی نوزاد را با شکستن پستهٔ نویر، به نام او، به تبسم بکشاییم.

**پونه، پودنه، پودینه، زیباپونه، گل پونه**

♀ Pune, Pudne, Pudine, Zibāpune, Golpune

گیاهی پایا از تیرهٔ نمناعیان، خوشبو، با گل‌های سرخ‌رنگ و صورتی و سفید که در کنار جویها می‌آراند تا به آهنگ جویبار گوش دهد. پونهٔ اهلی مانند سبزیجات دیگری که برای خوردن و استفاده‌های دارویی مفید تشخیص داده شده‌اند، کشت می‌شود. به یاد برگ و بوی خوشش نامش را برای دخترهای کوچک بر می‌گزینیم.

♀ Puyče (‘Ašaqe) **پویچه (عَشَقَه)**

پویچه پوینده از آغاز هستی‌اش به نام عشقه با پیچش به دور گیاهان همسایهٔ خود

**تاج ریزی** ♀ Tājrizi

گیاهی علفی با گل‌های منظم و آذینی و تاج‌گونه که زینت باغچه‌هاست. درختچه‌هایی نیز با این اسم در بین گیاهان بیابانی یافت می‌شوند. این نام را در شب نامگذاری، چون تاج بر تارک زندگی دخترک تازه به دنیا آمده می‌گذاریم.

**ترخون (ترخونه)**

♀ Tarxun (Tarxune)

کوچهٔ گذرهای بهار پر است از آوازهای تر و تازهٔ ترخوانان سبزی فروش: «گل پونه - ننا پونه» ترخون‌تر فراوانه باغچه و سفره و خونه با گیسوان «ترخونه» که مثل بید مجنون بهارونه، بهارونه

**ترنگ (ترنج)** ♀ Torang (Toranj)

از مرکبات خوش بو و خوش‌رنگ، همچنین از نگاره‌های قراردادی هنرهای آذینی و شاه‌نشین در نقش‌های قالی ایران، و نیز به معنای چین و شکن. واژهٔ دیگر ترنج همان بالنگ خوش طعم و بو است که مرایش سوغات شمال ایران است. یکی بود یکی نبود، درخت پرشاخکی بود رو هر شاخه‌اش ترنگی بود خوش بو و آب و رنگی بود میون اون دختری بود از دسته گل بهتری بود خوشگل و شوخ و شنگ بود اسم او هم ترنگ بود **ترنگان (بارنگبوی، بادرنگبویه)**

○ Torangān (Bārangbuy, Bādrangbuye)

از کندوها بوی سبزی خوشبوی ترنگان

از ریشه تا به سر با تمام وجودش دوستی نموده است. ما هم نخستین روزهای کودکستان یا دبستان، دست در دست دوستی از نیمکت تا پله‌های زندگی بزرگسالی به دنبال و جستجوی هم بودیم که آرمانهای دوستی را بیابیم. به همین مناسبت به یکی از شما پریچه‌ها، نام پویچه می‌نهم.

**پیچک** ♀ Pičak

پیچک‌ها با پیچش سیمای زیبایشان تن پوش دیوارها و پرچین‌ها می‌شوند و دارای انواع و اقسامند. گونه‌ای از آنها با گل‌های زرد، سفید، بنفش، زنگوله‌ای آبی رنگ، قرمز گل اناری و گاهی با رایحه‌ای شب خیز دیده می‌شوند. مهربان‌تر از پیچک‌ها، یازوان نازک کوچک دختری است که بر گردن پدر و مادرش می‌آویزد.

**پیرو (ارِس، ارس)**

♂ Piru (Arbas, Aras)

چند گونه سرو کوهی. جویباری زمزمه‌کنان می‌رفت تا به رود و رودخانه پیوندد که برکه‌ها را سیراب و بیشه‌هایی را که درختان پیرو در آنجا، میان درختان دیگر قامت برافراشته بودند آبیاری کند. ارس و اریس و پیرو از آفتاب شمال و هوای جنگل جان می‌گیرند و پسران آن دیار از آنها نام.



**تاج‌الملوک** ♀ Tājmoluk

بته گل‌هایی باغچه‌ای و پایا و با رنگ‌های بسیار گوناگون که نوع بومی آن در کنار نهرها و جویبارها رویده می‌شود. یاد باغچه را زنده نگه داریم و خانونکی چون تاج‌الملوک پرورش دهیم.

می‌آید. ترنگان خوردنی، گیاهی است از تیره پودنه‌ها که دم کرده‌اش مایه تندرستی است. زنبورهای نر و ماده هم این را می‌دانند و به دور سرش می‌گردند و بیشتر و بیشتر روی آن می‌نشینند و مزه‌اش را می‌چشند.

کوچولوهایی دختر و پسر، قند و عسل، مثل گل‌های ترنگان، به کام زنبور عسل، این نام هم برای شما، شیر و شکر.

**تمشک** ♀ Tamešk

گردش‌های تابستانی به بیلاق فراموش نشدنی است. کوچه‌های ده، دخترکان روستایی، بوی نان تازه، کدخدای مهربان، چشمان بی‌گناه کره‌الاغها و آهنگ خروشان رودخانه‌ای که با شتاب از کنار بوته‌های وحشی تمشک می‌گذشت. تمشک‌های ترش و شیرین و خوشمزه را فراموش نکردیم. در خانه ما هم یک بوته اهلی تمشک روییده است که دخترک خردسال شیرین و بامزه‌ای است.

توس (توسک، سندر)

○ Tus (Tusak, Sandar)

درختان سبز و سیراب و بلندبالای توس، از یاران پر قدرت و تنومند و بی‌شمار جنگل‌اند، که پراند از اسرار جنگل‌ها و راز و رمز نجوای عاشقانه پرنده‌گانی که به آغوشش روی آورده، سنجاب‌هایی که جست و خیزکنان بر شاخ و برگش می‌دوند، آهوئی که در سایه‌اش رقاصان و شیرها و ببرهایی که در پای عظمتش غرانتند. از وجودش بهره‌های فراوان در طب و صنعت برده می‌شود. همه در ژرفای دل او زنده‌اش می‌دارند و هنوز هم فایده‌هایی در وجود ستبرش نهفته و ناشناخته مانده است.

توس و سندر را نام و نشان پسران قرار می‌دهیم که روزی بازوان ستبرشان به صلابت این درختان خواهد بود و نام

توسک، نهال ظریف این درخت را به دختر کی در قنداقه هدیه می‌کنیم.

♀ Tusā (Tuskā) توسا (توسکا)

گوش می‌کنیم به آهنگ خزر، به خروش موج‌ها، به آوای مرغان دریایی، به صدای پای آب در ساحل، به ترانه‌های جای‌چینان و باد ملایمی که به زیر برگ‌های درختان توسکا می‌خورد و لالایی مادری برای دختر کوچکش که از رستن درخت توسا در کنار نهرها و برکه‌ها می‌خواند.

♀ Tusk (Tuske) توسک (توسکه)

بخشی از خوشه انگور در گویش دیار گیلک.

در موستانها به زیر داربست‌های مو قدم زدیم. وه که چه زیبا و خیال‌انگیزند تاک‌ها. تنهاشان با پیچ و تاب به هم آمیخته و اینجا و آنجا بر شاخه‌ها، خوشه‌های زمردین و یاقوت فام با ساقه‌های ظریفشان آویزانند. توسکه‌ای را برای دختر کوچکمان می‌چینیم تا یادگاری برای خوشه عمرمان باشد.

♀ Tutiya توتیا

در جایی که گیاه توتیا در کوهپایه‌های الوند می‌روید و چشم همه سبزه‌ها به آن روشن می‌شود، باباطاهر که از روزگار چشم زخم دیده است نالان چنین می‌سراید:

بسازم خنجری نیشش ز پولاد

زخم بر دیده تا دل گردد آزاد  
در آن هنگام است که داروی معجزه‌گر و درمان‌کننده چشم، «توتیا» به فریاد می‌رسد. سرمه‌ای را که از گرد وجود او فراهم می‌شود، به چشم نوزاد دخترتری می‌کشیم.

♀ Turi توری

درختی گل‌زیتی توری در اغلب

حیاط‌های بزرگ به خصوص در شمال ایران یافت می‌شوند. گل‌های خوشه‌ای آبی و سفیدش، چنان ظریف و لطیفند که به پارچه تور مانند. پاسی از ششمین شب تولد این خانم کوچولوی قنداقی می‌گذرد، باید با چای و شیرینی و نقل و بادام و فندق شب پاسی کرد.

خویشان گرد آمده‌اند. گل می‌گویند و گل می‌شونند و نام انتخاب می‌کنند. چه اسمی از گل بهتر برای نام دختر چای و شیرینی خورده شد نام توری برده شد.

♂ Tirāzan تیرازن

نام گیاه شاه افسر از خانواده اسپرکها

(پسر)

♀ Tis تیس

درختی از تیره گل سرخیان با چربی سخت و قرمز رنگ نام درخت جالب تیس به مناسبت داشتن گل‌های خوشه‌ای سفید به مانند عروسها نامی است مناسب برای دختران.

♂ Timar تیمر

درخت یا درختچه‌ای از تیره شاه‌پسند که هر برگ آن آمیزه‌ای از رنگ سبز و سفید است. از گل آقای کوچولو، سبزه تا سپیدرو، شاهزاده تا درویش زاده نام تیمر پسندیده‌شان است.



♂ Jagan جگن

اینگونه جگن از رده جگنها که برای نامیدن پسری پیشنهاد می‌شود، همچون رویش شگفت‌انگیز دیگری از پدیده‌های طبیعت با شکل ساقه‌های سه گوش، برگ‌های مقطع و گل‌های منفرد در نقاط

مرطوب می‌باشد.

**جلبک**

♀ Jolbak

دسته گلی که طبیعت یا آفرینش به آب می‌دهد بی‌شک پسندیده و حساب شده است و این چنین است قسمت یا سهمی از آن که نصیب جلبکها شده. از این رو جلبکها هم خانه ماهیان ساده و پاکدل و همسایه مرجان و صدف شدند و روزگارشان را در کنار ستاره‌ها و عروس دریایی سپری می‌کنند. پاکیزه و روشن و از خزان بی‌خیراند، چون شب و روز آب بر جسم و جانشان جاری است. پاک و روشن باد چنین نامی به نوزادان دختر.



**چمن**

♀ Čaman

چمن‌رو، چمن‌گل، چمن‌رخ، چمن، فرش طبیعت از سبزه‌ها، گسترده بر پهنه کوه و دشت و تپه و ماهور. طرح آن را نقش آفرین طبیعت ریخته است. هر گوشه‌اش غوغای زیبایی است. جولانگاه جست و خیز شاپرکها و سنجاقک‌ها، در دوسوی رودها رقص و رامش غزال و آهو. خنای باد و چنگ بید و نوای مرغکان ... «چمن» که همچون بانته‌های خوش نقش و نگار قالی ایران، هرچه باد و باران بر آن پا نهند زنده‌تر و با روح‌تر می‌شود، نامی زبینه دخترانی است که اگرچه سالیانی بر آنان بگذرد، دل و جانشان از شور امید و زندگی، دم به دم پر طراوت و شکوفان خواهد زیست...

**چنگل (سیاتلو)**

♂ Čangal (Siatalu)

بیشتر جایهای شمال ایران زمین درخت یا درختچه‌ای از خانواده عنابها به نام چنگل وجود دارد که بر زیبایی آن مرز و بوم

می‌افزاید. پسران را در داشتن نشانه‌هایی از سرزمینان سپیم می‌داریم.

### چپالک ♀ Čialak

در زیر درختی چتری و پایا از خانواده گل سرخیان، دختری به این اسم توت سیاه می‌چیند.

### چیلان (چیلانه) ♂ Čilān (Čilāne)

نام دیگر از درخت و دوست خوبی دیگر از گیاهان جنگل برای ما، میوه این درخت وحشی ولی بی‌آزار همان عناب داروی مفید است که در رنگ آمیزی، عنابی از آن گرفته شده است. به پاس این دوستی و مودت، چیلان را به نهال یک پسر و چیلانه را به نو نهال دختری پیشنهاد می‌کنیم.

### چیلک ♀ Čilak

توت فرنگی. از آنجایی که این گیاه پایا از تیره گل سرخیان با ساقه‌های خزنده‌اش باعث ایجاد یک ریشه برای رشد و نمو یک چیلک دیگر می‌شود و حیات را ادامه می‌دهد، گذاردن نامش برای دختران مناسب خواهد بود زیرا که مادر آینده نمو دهنده نورسته‌ها برای ادامه هستی خواهد شد.

## ح

### حنا ♀ Hanā

از ده بالا آواز دهل و نقاره می‌آید. بوی پونه تازه و بته‌های تمشک و یسکل فضای روستا را پر کرده‌است. خرگچی همین هین کنان با الاغش از کوچه ده رد می‌شود.

در چوبی یک خونه بازه. هلله دخترها می‌یاد. اسفند دود کرده‌اند. چه خیره؟ حنابدونه. حنا به دست نامزد جوان، حنا به

پای تازه داماد، حنا به موی پیر سالخورده و حنا به انگشتان دخترکی خردسال و در ششه نامگذاری حنا به روی نوزاد دختر.

## خ

### خلنج (خلنگ)

### ♂ Xalanj (Xalang)

درختچه‌های خودرو یا علف جاروب مخصوص مناطق گرم و معتدل، صدا کردن پسری به این اسم یادآوری از گرمی و صمیمیت یک انسان که خود از گیاه گویای طبیعت است می‌شود.

### ♀ Xoršidi خورشیدی

بته گل گلدانی، با گل‌های ریز پیچ پر به رنگ نارنجی. تا خورشید هست، زندگی هم هست و تا گل‌های خورشیدی هستند، باغ هم زندگی می‌کند. نام تابناک خورشیدی به چهره هر دخترکی مهر و گرمی می‌بخشد.

## د

### داروش، دارواش

### ♂ Dāruš, Dārvāš

گیاهی پیچیده از تیره شیرینکها با برگ‌های همیشه سبز که از آن در طب استفاده می‌شود. با شاخ و برگ‌های درختان سیب و گلابی جنگلی مانوس است و همزیستی می‌کند. هم‌آرایی این نام با داربوش، نام زیبای دیگری بر پسران است.

### ♀ Dānže (Dānče) دانژه (دانچه)

مرجیک، عدس. خانم کوچولو، در جستجوی نامی برای تو

در پالیزها میان گل‌های پُشن به گشت و جستجو پرداختیم. بته‌های دانچه را یافتیم که دانه‌های عدس در پناهشان به ردیف آرمیده بودند.

### زمستان زیرکرسی

متکاهای اطلسی

کاسه‌های داغ عدسی

صبح می‌خورده هرکسی

از زمستان کرسی

متکاهای اطلسی

کاسه‌های داغ عدسی

خاطره داره هرکسی

عدس نبین چه ریزه

از توش آهن می‌خیزه

### درمنه (ورک)

### ♀ Dermane (Varak)

زمانی که در لابلای کتابهای داستانی، ادبی و واژه‌نامه‌ها در جستجوی یافتن واژه‌های خوش آوا و مناسب برای نامگذاری بودیم، به واژه ورک برخوردیم. بته خار بیابانی گاهی با گل‌های کوچک، به همین سادگی... باری در پس این توصیف ساده آتشی نهفته است. ورک آغازی سبز و خرم دارد که به سرخی آتش می‌انجامد، آتشی که از بته‌های خشک آن در اجاقها و زیر آشپای داغ و سر راه کاروانها افروخته می‌شد. پشته‌هایش در بیابان دل خارکن را شاد می‌کرد، اگر نام ورک را به دختران نهم مانند آن است که دامن آن آتش به کانون خانواده‌ای کشانده شده که آن را گرم می‌کند.

### ♀ Dastanbu دستنبو

از بوته به عمل آمده‌ای گرد و خوشبو و آبدار، که از جالیزها و پالیزها دست به دست در شهر و روستا گشته، به دست یار رسیده، بوی دست یار گرفته، دستنبوی دست یار شده، تا در دستهای مشتاق مامان و بابایی چشم به راه دختری نوزاده

است...

### رازقی

### ♀ Rāzeqi

هر دختری را که رازقی بنامیم بی‌تردید عطر این گل سپید پر دوام تابستانی را که برگ‌های کشیده و براق دارد، با خودش به همه جای می‌برد.

### رازک

### ♀ Rāzak

نیابتی بالارونده با بویی مطبوع بنام رازک، پیچکی پر از رمز و راز طبیعت، می‌تواند نام مناسبی برای دختر پر از راز باشد.

### رازیانه (رازیانک، رازیان، رازیام)

### ♀ Rāziāne (Rāziānak,

Rāziān, Rāziām)

بته گیاهی با گل‌های زرد چتری و برگ‌های همانند شبت. با بوی تند خوش که رازهای تندرستی فراوان از ریشه تا به سر در آن نهفته است. چه نیکوست دختری چنان رازدار

### راسن

### ♂ Rāsan

سوسن کوهی، زنجبیل شامی. نواحی کوهستانی و سنگلاخ رستگاه سوسن کوهی، درختچه سبز ساقه و خوش اندام است.

این گیاه از برگ و گل زیبا بی‌نصیب نمانده و گل‌های دل‌انگیز زرد و کبودش از خرداد تا شهریور می‌یابد، از ریشه آن بهره خوراکی و پزشکی گرفته می‌شود.

آقا کوچولویی که راسن نام تو است، چه خوب است که تو هم از سنگلاخ مشکلات و زمینه‌های بیهودگی، برومند و سودمند بیرون آیی.

## راویز

○ Rāvīz

در گردشی تابستانی به سوی یک آبادی بته‌های گیاه راویز با گل‌های خوشه‌ای سرخ و سفیدشان گله به گله بر سر راهمان سبز شده بودند. بته‌هایی که در خوان بیابان روزی برخی حیوانات است. ره آوردی از این گردش همان نام خوب راویز، برای شما دختران و پسران است.

## رشاد

♂ Rešād

پسرانی که نام رشاد را به معنی رستگاری بر خود دارند بدانند که ترتیزکهای وحشی و زیبایی نیز به این نام در کنار جویبارها و رودخانه‌ها آزادانه بدون پیرایه می‌رویند.

## رعنا زیبا

♀ R'anāzībā

ساقه‌های راست و کشیده و رعنا، گلبرگهای زرد بسامان، با میانه‌های برجسته قهوه‌ای زیبا، زیر آفتاب گرم و مهربان تابستان در میان چمنزار چون چهره گرد و تابناک خورشید خانم با چشمانی درشت به ما می‌نگرد. این است گل رعنا زیبا، بهترین برای دوشیزگان.

## روسکه (لوسکه)

♀ Ruske (Luske)

گل اناری که تخمدانش بسته شده و به‌زودی به‌شکل انار درمی‌آید. گمان می‌رود که از مصدر «رستن» گرفته شده است. ترسشان از آن است که میادا و زش‌های بهاری روسکه‌های نورس را به باد دهند. ما نیز برآئیم که نورسته دخترها را به‌دست باد نسپاریم تا گل‌های نازگونه وجودشان به بار نشیند...

## روناس (رویناس، رودنگ، رودن)

♀ Runās (Ruynās, Rudang, Rudan)

در زندگی بشر گیاهان و نباتات علاوه بر استفاده‌های دارویی، در هنرهای تزئینی نیز به کار آمده‌اند. از آن جمله است: گیاه پایه بلند با گل‌های زرد کوچک روناس که از ریشه‌اش، رنگ قرمز خاصی، به دست می‌آید. در آرایش و بزک زنهای قدیم نیز روناس بر ابروان نقش می‌بست. نقاش طبیعت می‌گوید: چه رنگی بهتر از نقش صادقانه روناس. چهره خاتون کوچک را با نام روناس بیارایم.

## ریحان (ریحانه، نازبویه)

♀ Reyhān

از دسته گیاهانی که خام آن خوراکی و بسیار نشاط آور است و رایحه‌ای دلپذیر دارد، برگهای ریحان است که وقتی به گل نشیند، گل‌های سفید و قرمز خوشه‌ای در آن نمایان می‌شود اگرچه قابل خوردن نیست ولی باعث ازدیاد این گیاه خوب است. لفظ خوش نام این گیاه و فوائدهش مجموعاً نام قشنگی برای نوزاد دختری خواهد بود.

## ریوتند (راوند، ریواس)

♂ Rivand (Rāvand, Rivās)

گیاه خودرو و خوارکی مناطق کوهستانی. از دیار حکیم بزرگ خیام، گیاهی از خاک بر آمده که با ما بر خاک می‌شود. بدین معنی که پسری نام ریوتند را به خود می‌گیرد و روزگاران جوانی و پسری را سپری و با آن به طبیعت باز می‌گردد.

## ز

## زرگنج

♀ Zargonj

دختر کوچولوها، آن زمان که در کتابهای گیاه‌شناسی، در طبیعت سیر و

## زنبق

♀ Zanbaq

گلی پایا به رنگهای زرد، آبی، سفید، بنفش.

زیبایی نقش، رنگهای رویایی و رایحه لطیف گل زنبق همه سخن از شکوه بهاران می‌کند. با داشتن دختری به این نام بهار را در همه فصلهای خود راه می‌دهیم. گل از گل زنبق‌ها شکفت تا دخترکی را به نام خود دیدند که با آرایش کوچکش به روی آنها آب می‌پاشید.

## زوفای (زوفه - زوفی)

♀ Zufā (Zufe-Zufi)

واژه یونانی معرب). از رستنیهای شبیه نعنای فراوان دیده و شنیده‌ایم. یکی از آنها گیاه زوفای است که رشدش به گل‌های آبی و بنفش و سفید و قرمز کامل می‌شود. دارو بودن ثمره خوب آن است. بیا دختر! که میل باغ داری، به چشمانت دواي داغ داری

سید در دست و میل باغ ما کن، به زوفای رفیع داغ ما کن

## زیتون

♀ Zeytun

به زیتون بهشتی سوگند که باغبان آفرینش هر آنچه از پیوند انسان و آفریده‌های طبیعت مدنظر داشته است، همه را در شکوفه‌های سفید خوشه‌ای و زیبا، برگهای شفاف و مقاوم، میوه مفید و نام خوش آوای زیتون در هم آمیخته است.

برگ زیتون تاج قیصر  
نام زیتون تاج دختر

## زیزفون

♂ Zizofun

درختان خوش منظر زیزفون، به بلندای آسمان در مناطق گرم زمین و در خاک ما - بلوچستان - سر می‌کشد.

آسودگی در دیار دختر بلوچ، به هنگامی است که به زیر درختان زیزفون، زمزمه

سیاحت، و زمزمه‌کنان نامهای گل و گیاهان را مرور می‌کردم، تا نامی را برای شما بیابم، به بوته گیاه زرگنج بر خوردم. دریافتم که نام دلفریب آن را بر گیاهی با بویی ناخوش اما دارویی مفید نهاده‌اند که نیک افشانش کرده است. پس چرا شما را به این آوای نیک و زیبا نخوانیم؟

## زرگیسو

♀ Zargisu

در قصه‌ها که در آن واقعیتها نهفته است. پسری که زاده می‌شد می‌گفتند: یک کاکل زری آورده‌اند. اکنون دختری بدنی آمده است. حالا ما او را زرگیسو که گلی به همین نام در باغچه داریم خطاب می‌کنیم.

## زری نور

♀ Zarinur

تابستان است. وزوز مگسها و زنبورها به دور گل‌های شیرین و رقص پروانه‌ها تماشا می‌کنند. گل زری نور را ببینید که چگونه شاپرک‌های سفید بر کاکل طلایی‌اش جست و خیز می‌کنند. چه گل قشنگ و دلفریبی مثل یک دختر کوچولو به همین نام که روی چمنها و لای گلها می‌دود و سر به سر شاپرکها می‌گذارد.

## زعفران (زعفرانه)

♀ Za'farān (Za'farāne)

گل زعفران را ساییده، در لابه‌لای قابهای پلو، حلوا و شیرینی و بر سر سفره‌ها دیده بودیم. بیایید به منزلگاه اصلی‌اش، کشتزارها و گلزارها سر بزنیم.

آنجا زعفرانها با رنگ زرد جذاب و بوی خوششان ما را به سوی خود می‌کشاند. انبوه پاییزی و زرد گونه‌شان سر از گلزار در آورده، رسته‌های زراعتی در کشتزارها کاشته و سفید گونه‌هاشان در دامنه کوه در آمده‌اند. کمیاب و گرانبها، گل زعفران را که تحفه سرزمین ماست برای بانوی کوچکی سوغات بردیم.



نسیم با شاخ و برگ گل‌های سفید خوشبوی آن به گوشش می‌رسد، و او نیز نام زیزفون را در گوش پسری زمزمه می‌کند.

## ژ

## ژاژک (ژاژومک)

○ Žažak (Žažomak)

به روی اندام نازک بته‌های رونده ژاژک گل‌های خیلی کوچک بنفش دیده می‌شوند، نباید چیدشان چون بزودی به جای آنها نیام سبز و تازه ژاژومک رشد می‌کند. موسم لوبیاچینی در پالیز به سروقتشان می‌رویم، دو نام از آنها می‌چینیم. ژاژومک برای دخترک، ژاژک هم برای پسرک.

## س

## سپنده ان

○ Sepandan

(دانه‌های ترتیزک، سپند و خردل) به صدای پای آب و عطر مرموز سبزه‌های وحشی به سوی جویبار کشیده شدیم. اینجا و آنجا، لای شبر و پونه‌ها بوته‌های سپندان با گل‌های زرد ریزه و دانه‌های نخودی‌اش در آمده. جمع این دانه‌ها نام وزینی برای یک پسر است.

○ Sepidār

سپیدار چه خوب است جوانی برنا را با آرزوی سرافرازی و سربلندی سپیدار به این درخت راست و محکم و همیشه بیدار بنامیم، هرچند این درخت تنومند از ظرافت بی‌نصیب نمانده و گل‌هایی نیز غیر از انواع معمولی گل‌ها بر فراز بلندش می‌روید.

○ Sepinud

## سپینود

زنبورها را می‌بینیم که دسته دسته شیرین کام و خوشنود روی سپینود می‌نشینند و بلند می‌شوند و بدین ترتیب کندوها پر از شهد گل سفید بوته‌های پایه بلند سپینود می‌شوند، که در بهاران در جنگلهای نمناک گرگان سرسبز یا در کنار مزرعه‌های پربریکت گندم و جو خراسان، آزادانه می‌رویند. دوشیزه‌های کوچک بختان سفید باد.

○ Saraxs

## سرخس

شاخه‌هایی بس زیبا با برگ‌هایی منظم و پر سبزینه از مشخصات این درختچه زینتی از ردهٔ نهانزادان آوندی است که در مناطق معتدل و مرطوب آسان و بزرگتر از درختچه رشد می‌کند. باشد که هر پسری نام سرخس را بر خود دارد همیشه به سرسبزی و خرمی این درخت بماند.

○ Sarvāzād

## سرو آزاد

در ادبیات فارسی بلند بالایی، ناز و کرشمهٔ معشوق را گاهی به سرو آزاد و گه به سروناز تشبیه کرده‌اند. چه خوب است همان شویم که ناممان است - به سربلندی و سرافرازی سرو آزاد سر به فلک کشیم و بنازم به اندیشه‌ها و حرکات موزون و لطافت طبع چون سروناز.

○ Sorun

## سرون

گل‌ها و گیاهان لطیف و زیبا را همیشه برای نامگذاری دختران برگزیده‌ایم. وقت آن است که از گیاهان، گونه‌ای برای پسران پیشنهاد کنیم. سرون از نارون‌ها با شاخه‌های انبوه و پراکنده منظور ما را عملی می‌کند. شاید که این شاخه‌ها فرزندان هستند که از سرون‌ها می‌رویند. سرونک - شاخساری از درخت سرون - را برای فرزند دختر پستند کرده‌ایم.

○ Salvi

## سلوی

پربریکت گندم نام‌های دخترانه به ترتیب شکل گرفتن خوشهٔ گندم مشتقی می‌شود: گندم، خوشه، خوشه گندم، گل گندم، سنبله گندم، سنبله، سنبلک.

♀ Sanbūse

## سنبوسه

نی زارها بی گل مانده‌اند، هنوز وقت گل نی نرسیده است. اما گل‌های قشنگ و بیابانی سنبوسه، سالی یکبار پیدایشان می‌شود. مردم شهر «سهراب سپهری» دوستان کم - پیدا را آینهٔ سنبوسه می‌دانند. کار سنبوسه‌های کوچک آبی و بنفش - به شکل توت - با آن ساقه‌های کوتاه، در کنار گلیبوته‌های دیگر، نمایش بهار است. احساس می‌کنم که سنبوسه برای دخترانی که پا به دنیا می‌گذارند، نامی زیننده است؛ تا جای گل‌های کمیاب سنبوسه را در فصل‌های دیگر بگیرند.

سندروس (سندر)

○ Sandarua (sandar)

بباید زندگی کنیم، نه زنده مانیم. زندگی در ارزشها است. از دانه‌هایی که از درختان ارزشمند و پر فایدهٔ سندروس درست شده و به رشتهٔ تسبیح در می‌آید پروردگار را سپاس می‌گوییم برای ارزشهایی که به جاندار و بی‌جان بخشیده، و او را نیایش کنیم برای رستن پسرانی نیکو.

♀ Susan

## سوسن

نام این گل به روی همهٔ دختران به تعداد فراوانی نوع و رنگ‌بایش، شایسته خواهد بود، زیرا که سوسنها خود را در میان سایر گل‌های باغ طبیعت به شکل‌های گوناگونی نمایان ساخته‌اند. از این گونه‌اند: زنبق رشتی (گلایل)، سوسن سرخ، سوسنهای کبود، آسمان گونی، سفید، زرد، لاجوردی، خوش اندام، آزاد.

همان مریم گلی است. اگر در میان تک گل‌های باغچه‌ها جستجو کنیم اغلب برگ‌های بته‌های آرایشی سلوی را با گل‌های خوشه‌ای قرمز می‌یابیم. همانگونه دوشیزه‌های خردسال لب گلی، باغچه زندگی والدین را پر از رنگ شادی می‌کنند.

♀ Sonbol

## سنبل

هیچ سفرهٔ هفت سین در رسم نوروز خجستهٔ ما ایرانیان بدون یک گلدان سنبل که بوی خوش بهار را دارد چیده نمی‌شود. سنبل‌ها با انواع مختلف وحشی، باغچه‌ای و گلدانی، سفید و صورتی، بنفش کم رنگ و پرتنگ در آغاز سال فضای طبیعت را با رایحهٔ جانبخشان تسخیر می‌کنند. دختری می‌تواند سنبل سفرهٔ همیشه پهن خانواده باشد.

سنبله (سنبلچه، سنبلک)

♀ Sonbole, (Sonbolče,

Sonbolak)

گونه‌ای از آرایش گل است که گل‌های فرعی بدون دم گل به محوراصلی گل یا ساقه متصل باشند و تشکیل خوشه‌ای را دهند چون خوشهٔ گندم و خوشهٔ جو و گل‌های سنبلهٔ آبی (لسان‌البحر)، سنبلهٔ پاییز (گل حضرتی) که آوای خوش واژهٔ سنبله را به دختری از خوشهٔ پدر و مادر می‌دهیم. سنبلچه و سنبلک را هم می‌توان دانه دخترهای دیگر یک سنبلهٔ خانواده خواند.

♀ Sonbole-gandom

سنبلهٔ گندم هنگامی که باد به میان گندم‌ها می‌وزد صدای ساییدن سنبله‌ها در گوش کشتزارها می‌پیچد، سنبله‌ها حاوی دانه‌های پربریکت، کیسه‌های آرد و بالاخره نانهای داغ و تازه هستند. سپاس آفریدگار را که خاک زمینش مزرعهٔ گندم‌هاست. از واژهٔ

## سوسنبر (سیسنبر)

## ♀ شاه پسند Šāhpasand

از خودرویان پرورش یافته شاه پسندهای گوناگون با گل‌های قشنگ ریز و رنگینشانند که هر کدام در جای خود زینت دشتها و مزارع و باغچه‌ها و گلدانها و حتی آزمایشگاه‌های دارویی شده‌اند. این چنین نام برانزده دختری است که دلپسند همگان باشد.

## شاه‌پونه (شاه پونک)

## ♀ Šāhpūne (Šāhpunak)

در باغچه بکاریم، سبز می‌شود، به گل می‌نشیند و تخم می‌دهد و زندگی‌اش ادامه دارد. بیابید تا مثل شاه پونه سبز بشویم، گل کنیم و زندگی. این گل دختر، همان شاه‌پونه است.

## ♀ شاه دانه (شهرانه) Šāhdāne

یک گیاه خودرو که برگ و گل و دانه‌هایش خاصیت شفابخش دارد. به همین دلیل در کشتزارها هم کشت می‌شود. دختردانه‌ای نیز شاهده‌انه نام گرفته است.

## ♂ شاه‌ی Šāhi

گونه‌ای ترتیزک. شاه‌نشین سبزیهای سفره. واژه ساده و خوش آرای شاهی به چند چیز دیگر نیز اطلاق می‌شود: نوعی حلوا، واحد سکه‌هایی در زمانهای پیشین و در لغت به معنای برتری حکومت. با نگرش به این معناها، انتخابش برای دختر و پسر مشخص و لفضی مناسب برای نامیدن هر دو به شمار می‌رود.

## ♀ شب‌بو (شب‌بوی) Šabbu

کسی نیست که این گل خوش‌بو و الوان را در باغچه‌اش نکارد. آنچه که باعث بوی شب‌گیر این گل زینتی است، دانه‌های روغنی و مواد دیگر است که در طب بکار می‌رود. اگرچه شب‌بوها در

## ♀ Susanbar (Sisanbar)

ساقه‌های خزنده زمینی و هوایی سوسنبر (نعتی اهوازی) با برگهای معطر و خوش طعم، گلچهای بنفش و ارغوانی، با فوایدش برای سلامتی رشته الفت انسان و طبیعت را محکم می‌سازد. گیاهک عطر آگین، مرغکان خوش‌خون را به خود می‌خواند و نامش دخترکان را.

## ش

## ♀ شایبک (مهر گیاه) Šābizak

خورشید و باد و باران در سرزمینهای نمناک و سایه‌دار به مهر گیاه خودرو با گل‌های سپید، صورتی و سرخس بسیار مهر ورزیده‌اند. اندام‌هایش سرشار از خاصیت‌هاست؛ از ریشه و برگ تا دانه و میوه‌های گرد و کوچک سرخس. از این رو پرورش هم می‌یابد. مهرورزی پیشه پدران و مادران است. و دخترک شایبک نام می‌گیرد.

## ♀ شاه بانگ Šāhbānag

بوته‌ای است پایا و خودرو و به بلندی نیم تا یک متر که در زمینهای خشک پیشر جایهای گیتی رویده می‌شود. گل‌های زیبای استوانه‌ای سپید که گرایش به زرد دارد. امروزه این گیاه برای بهبود زخمها بکار برده می‌شود. آن دختری که شاه بانگ نام گیرد بی‌گمان مرهم زخم دلها خواهد بود.

## ♂ شاه بلوط Šāhbalut

درختی برتر، میوه خوراکی، پوست، تنه و برگهای مورد استفاده این است نامی شایسته دختران و پسرانی که امید است تمام وجودشان بارز و شاخص گردد.

شب عطرافشانند، دختران شب بو نام، روزها و شبها باغچه زندگی را عطر آگین می‌کنند.

## ♀ شقاقل Šaqāqol

چه دلچسب است که دوشیزه‌ای شیرین، نامی به شیرینی مرای شقاقل داشته باشد. این بار نامی از میان ذخیره‌های گیاهی زمین بیرون می‌آوریم. ریشه‌های سفید و ترد گیاهی که ساقه‌هایش به برگهای خوشبو منتهی می‌شود و از قلب ماسه‌های نمناک مناطق شمالی ایران به شیشه‌های مربا می‌رود و از آنجا اکنون شاید در شناسنامه فرزند دختری ظاهر گردد.

## ♀ شقایق Šaqāyeq

این زیبای وحشی در موسم بهار، در کشتزارها، دشتها و دامنه کوهها جولان می‌دهد. آتشین گل ظریف چند روزی بیش نمی‌باید. ولی کاربردش در پزشکی بیشمار است. به گونه‌های مختلف شقایق‌ها، دختران خوبخ و نیکو بسیارند. تا شقایق هست زندگی باید کرد. «سهراب سپهری»

## ♀ شکوفه Šokufe

درختها در خواب زمستانی‌شان خواب چه می‌بینند؟ خواب درخت، پرنده، پاییز سرخ و گلی آبالوها زرد و نارنجی، زرد آلوه‌ها سپید و صورتی هلوها شکوفه‌ها، عروسها شکوفه‌ها، شکوفه‌ها و من در خواب دیدم شمشادها، دختر بچه‌ها، شکوفه آلوچه‌ها.

## ♂ شمشاد Šemšād

در ادبیات و ترانه‌های بومی ما، خوش قامتان و بلندبالاها را تشبیه به شمشاد

کرده‌اند. شمشاد همیشه سبز با این اقسام: شمشاد بلند باغ، درخت، پاکوتاه، اناری، ژاپنی، نعنایی، فرنگی. از جنگلها آورده شده و زینت باغ و باغچه‌ها گشته است و باغبان خوشدل براحتی روی شاخ و برگهای پایا و مقاوم آن آرایشگری می‌کند. ای کاش آقا پسر دارنده این نام همیشه سرسبز و خرم باشد.

## ♀ شمعدانی Šam'dāni

در شبهای تابستانهای طولانی کمتر خانه‌ای است که روشنایی و گرمی گل‌های خوش رنگ صورتی و قرمز شمعدانی (در حیاطش) نتابد. گلی که گرمی و فروزش خورشید تابستان را به گلخانه‌ها می‌برد. چه تشبیهی بهتر از گل شمعدانی برای گل‌چهره دخترها.

## شنبلیله (شنبلیت، شملید، شملیز)

## ♂ Šanbalid (Šanbalit,

## Šamlid, Šamliz)

سبزی خوشبوی خوراکی. صحرا پر بود از قیل و قال رمه و زنگوله بزها و بع بع بره‌های ناز و نی‌لبک چوپانی که دلش را در آن می‌نواخت و بوی شیر و علفهای تازه و شنبلیله که بر سر راه باد رویده و رایحه خوشش از دشتها به خانه‌ای می‌رسید که چشم به راه کودکی بودند و در جستجوی نامی از طبیعت.

## ♀ شنگ Šeng

سبزی‌ای است بیابانی و شهرنشین. گاهی علف گونه و صحرایی - و بیشتر در مناطق معتدل - چون بهره‌های غذایی‌اش شناخته شده است. هر جا که خاکش با «شنگ» سازگار باشد، کاشته می‌شود. پدر و مادر دختران شاد و شنگ از این نام شادبخش و قشنگ نمی‌گذرند.

## ♂ شیرزاد Širzād

گیاهی که گونه‌ای از آن بیشتر در سیستان رویش دارد، میوهٔ فندق مانند، خوراکی و شیرزای آن باعث ازدیاد شیرمادران می‌شود. گرچه همه شیرزاده‌اند، چه خوب است که یک پسر شیرزاد نام به معنای دیگرش پُر دل هم بشود.

شیرین بیان (آسه)

♀ Širinbayān (Āse)

این گیاه خودرو که مانند اغلب گیاهان به گل نیز می‌نشیند، بطور فراوان و پراکنده در اکثر نقاط آسیا، آفریقا و اروپا می‌روید و ریشهٔ آن چنانکه از نامش بر می‌آید، مزهٔ شیرین داشته به کمک داروهای تلخ شتافته و با آنها مصرف می‌شود. ظاهر زیبا و بهره‌های بی‌نهایت و شیرین نامی است مناسب از یک گیاه به دختری خوشگو.

ص

صدپر ♀ Sadpar

در خوشگویی‌ها گفته می‌شود: «گل باشی و عمرت چون گل نباشد» ولی با دادن نام گلی از تیرهٔ گل سرخ همان گل عشق به رنگ سپید و چهره‌ای خوش بو و دیرپا بنام گل صدپر به نوزادی دختر، می‌توانیم آرزوی همه این صفات را همراه با عمری صدساله برایش داشته باشیم.

صنوبر ♀ Sanubar

یکی دیگر از مظاهر با شکوه طبیعت، درخت صنوبر با انواع بسیارش در تمام دنیاست، که وجود آراسته و بلند، سرسبز، گاه نقره‌ای، از بهاران تا برفها، به جنگلها و باغها، پارکها و خیابانها شکوه فزونی می‌بخشد. صنوبرها عموماً از گونهٔ برتر تیرهٔ کاجها و سروها هستند. این همه شکوه و زیبایی ارزنده نام یک دختر که خود از

شگفتیهای آفرینش است می‌باشد.

ط

طاووسی ♀ Tāvusi

همه این نام را پرندهای زیبا با پرهای رنگ به رنگ می‌شناسند.

از آنجایی که زمینهٔ پرهایش سبز زریں و قوس و قزح وار می‌نماید به چند چیز دیگر که در آن سبز درخشان به چشم می‌خورد هم چون نوعی پارچهٔ جامه، مروارید، یاقوت و بالاخره گل درختچه‌ای دلفریبی، طاووسی می‌گویند. گیاه گل‌دار طاووسی به تعداد رنگهای بیشمار پر طاووس قسمها دارد. دختر نوزاد ما نام گونه‌ای از این گل را می‌گیرد که رنگهایش زرد طلایی و صورتی کم‌رنگ است و میوه‌های تزئینی کرکدار با بوی لطیف دارد که طاووس گلهاست.

ع

عروسان ♀ Arusān

چه کسی جامعهٔ عروسان را به تن دختر کوچولوی خود آرزو نمی‌کند؟ اکنون نام عروسان را که نوعی از گل بهاری عطرانگیز و دل‌آویز شب بو است بر او می‌نهیم، تا همهٔ عمر پیراهن شادی عروسان را بر تن داشته باشد.

غ

غنچه (غنچه گل، غنچه‌ناز، غنچه‌سرخ، غنچه یاس)

♀ Qonče (Qončegol, Qončenāz)

Qončesorx, Qončeyās)

آی بچه‌ها، آی غنچه‌ها

آهای شما دخترچه‌ها

با هم بریم تو باغچه‌ها

سر بزنیم به گلچه‌ها

اسم بچنیم از غنچه‌ها

برای دختر بچه‌ها

چه ناز داره گل ناز

شب بسته است، روزها باز

چه خوشبو غنچهٔ سرخ

مثل خود گل سرخ

چه سفیده گل یاس

مثل شماها زیباس

ف

فاسی (زبان گنجشک)

♀ Fāsi (Zabāngonješk)

فاسی، نام گیاه گز و نام دیگر درخت زبان گنجشک از تیرهٔ زیتونیان می‌باشد که در نواحی شمالی ایران به حالت وحشی می‌روید.

گنجشکها، شاخه‌های انبوه درخت بلند فاسی و گلهای قرمز و قهوه‌ایش را دوست دارند. جیک و پیکشان از لا به لای برگهای پهن آن بر همهٔ شهر می‌رسد. یکی‌شان بر سر بومی نشست و با برگی از فاسی به نوکش، خبر به دنیا آمدن دختری را با خود آورد.

فراسیون (فارسیون)

♂ Farāsiun (Fārsiun)

گیاهی با گلهای کوچک سفید از تیرهٔ نعناعیان، سرشار از بهره‌های طبی نمونه‌ای از آن همه سخاوت طبیعت در اندام کوچکش که به دست باغبان طبیعت در زمینهای بایر، اماکن مخروب و کنار جاده‌ها کاشته می‌شود.

مناسب نوزاد پسر، به امید بهره‌مند شدن از تمامی صفات با ارزش انسانی.

فرنج‌مشک (برنج‌مشک)

♂ Faranjmošk (Baranjme(o)šk)

بوی خوش روح نواز این نعناعی پایا را گاهی در اسانس عطرها و برخی نوشیدنیها و مزه‌اش را در بعضی از داروها احساس می‌کنیم. پسر کار آمد، مرد خوب زندگی خواهد شد.

فریر ♂ Farir

گل گاوزبان. کسی نیست که به خاصیت گل گاوزبان، این گیاه دارویی بسیار متداول پی نبرده باشد. دم کردهٔ گلهای بنفش رنگ آن نوشیدنی آرام بخشی است نام دیگر این بته گل زیبا و سودمند را که فریر است برای نام پسران جالب دانسته‌ایم.

ق

قاصدک ♀ Qāsedak

هنوز یک گل از هزاران گل بهار نشکفته، قاصدک‌های رقصان در باد، پیشاپیش، مژده‌شان را به پرند و درخت منتظر، به هر کوی و برزن می‌رسانند و هر رهگذر. قاصدک! که از بیشه‌های دور از دل نیزار، سبکبال و بی‌قرار، می‌آیی؛ هان! چه خبر؟ خوش قدم باشی. پا قدمت سبک. حالا خبرخوش ما بشنو! تو را بوسان در باد رها می‌کنیم، پیکِ دخترکِ «قاصدک» ما شو!...

## قرنفل

○ Qaranfol

یا فرنج مشک باستانی. از گونه میخکها میخک وحشی (قرنفل بیابانی) خانم کوچک: یکی از قرنفل‌های خوش رنگ زرشکی یا صورتی و سفید کوچک را که از باغچه چیده‌ایم به سر تو می‌زنیم. یکی هم به کاکل آقا کوچک می‌زنیم.

## ک

## کاکله

♀ Kākela(e)

در مناطق معتدله، کوهپایه‌ها در دامن گسترده خود سبزی‌های کوهی فراوان و کاکله خوراکی را می‌پروراند. همچون مادری که دختر کوچکش را که او هم کاکله نام دارد در دامن خود می‌پرورد.

## کاکنج

♂ Kākanj

برای یافتن نامی پسرانه در کشتزارها و مویزستانها به گردش پرداختیم. به گیاه کاکنج بر خوردیم که ساقه‌اش قرمز گونه به بلندی سی تا شصت سانتیمتر بود. میوه‌هایی کیلاس مانند در پوشش کاسبرگها همچون عروس پس پرده به چشم می‌خورد. از کاسه گل کاکنج دارویی تلخ، شربت زندگی بخش به جان ما تراوش می‌کند.

## کاکوتی

♀ Kākuti

گذری در فصل تابستان بر بوته‌ها و در درختچه‌هایی از تیره نعنائیان می‌کنیم. برگ‌هایش را می‌چینیم. تنگ دوغ را از طعمش گوارا می‌کنیم و در پایان نام خوش کاکوتی را برای تمام فصلها به یک خانم کوچولو می‌دهیم.

## کاکوش

♀ Kākūš

واژه دیگری از بنفشه. شاه‌پرکها خیر

بهار را برای کاکوش ملوسی می‌آورند. آنچنان در هم می‌آمیزند که انکار خود از گلبرگ‌هایند. غنچه کاکوش از این دوستی تبسم می‌کند. گلش را می‌چینیم و به دخترگی هدیه می‌دهیم.

## کبوده

♀ Kabude

گیاه تبریزی که از آن به نوعی از سپیدار نیز یاد کرده‌اند. چوب نرمش را در هنر زیبای خاتم کاری به کار می‌برند. آن زمان که نسیم به میان درختان نرمین و باریک اندام کبوده می‌وزد. و برگ‌هایش زمزمه‌کنان سر به سر هم می‌سایند. دختران شرمین و ظریف اندامی را به خاطر می‌آورد که با شوق در گوش هم پیچ پیچ کنان از رؤیاهایشان می‌گویند.

♀ Katān (Katañe) (کتان (کتانه))

از خیلی پیش‌ها، درختچه کتان تمام وجودش در اختیار بشر بوده است. پنج هزار سال قبل چینی‌ها به سودمندی الیاف این گیاه برای بافت پارچه و دانه‌های روغنی آن که حاوی بذرك است پی برده بودند. امروزه هم از این گیاه درختچه‌ای مفید که دارای گل‌های خوشه‌ای زرد، سفید و صورتی است بهره می‌گیرند. جامه‌های تهیه شده از کتان پوشش نرم و لطیف و بی‌آزاری ویژه برای نوزادان است. پوشش این نام بر قامت پریچهرگان زینده است.

## کلاله (گل‌اله، گل‌الک)

♀ Kolāle (Golāle, Golālak)

کاکلی بر سر همه گلها، رسته زلفی بر سر هددها، دختری گل سرسبد دخترها و تاج سر مادر و پدر.

## کنار (کنارک)

♀ Konār (Konārak)

دسته‌ای از نباتات الفت بیشتری با انسان از خود نشان می‌دهند. از آن جمله است درختچه کنار. میوه‌های گرد و کوچکش قابل خوردن، هسته و شیرۀ آن مورد مصرف در بعضی نوشیدنیها و کوبیده برگ‌هایش پاک و شفاف کننده گیسوست. ما هم پاسخگوی این دوستی بوده، اسمشان را به روی بانوی کوچکمان می‌گذاریم.

## کوکب

♀ Kokab

درخشش کوکبها در فصل خزان است. و این ستاره‌های درخشان رنگارنگ و چشمک زن زمینی. اقبال بلند تابستان و پاییز باغ و باغچه‌اند. باشد که کوکب بخت یک دختر خانم تابستانها و پاییزهای بسیاری روشن ماند.

## کوکنار، نار کوک

♀ Kuknār, Nārku

میوه بعضی از کاجها و پوسته خشخاش را کوکنار گویند. نمی‌توان از نام خوش آهنگش برای صدا کردن دختر چشم‌پوشی کرد. هر وجودی به کار آید، چون کوکنار که به کار بردن اندکش، مسکنی در عالم دارویی است.

## کیکم

♂ Keykam

در باغ یک زندگی نهالی سرزده است. پسری است کاکل زری. باید نامی بر او نهاد. کیکم را که نام دختری از تیره‌های افرا و منزنگاهش لرستان و کردستان و فارس است، بر او می‌نیم تا یادمان دلاور مردهای آن خطه‌ها باشد.

## گ

## گرمک

♀ Garmak

نرم نرمک باید از میان بسته‌های نازک گرمک گذر کرد. نکند که میوه‌های گرم

و طلایی مهر، نرسیده چیده شود و نامش کوچولوی مو طلایی ما را گرم و شیرین نکند و دخترک گرمک نشود!

## گشنیز (گشنیج)

♀ Gešniz (Gešnij)

در میان غلغلۀ بازار و زرق و برق طلافروشی‌ها، توبهای چیت گلدار، نقش زیبا و رنگ تند گلیم‌ها، بوهای آشنا از دکان عطار می‌آید. در بین اسفرزه و خاکشیر، سدر و حنا و سفیداب، ظرفهای یک شکل ادویه دارچین، زردچوبه، هل، زعفران و زیره در پیشخوان دکان، بوی دلچسب تخم گشنیز هم به مشام می‌رسد. سبزی تر و تازه و پر خاصیت خوش - طعمش در آش و کوفته و سر سفره و این بار به عنوان نام بر روی دخترکی ابراز وجود می‌کند.

## گل آبی (گلآبی)

♀ Golābi

چه پاک و بی‌غل و غیش، گل آبی. چه خوشرنگ و آسمانی، گل آبی. چه خوش بو و طعم، گلآبی. سه هدیه خوب از فرشتگان آب و رنگ بو برای فرشته کوچک شما.

## گل آفتاب (گل آفتابگردان، گل آفتابگردانک)

♀ Golāftab

همه گل‌هایی که مهر خورشید خانم را به دل دارند رویشان به سمت خورشید بر می‌گردد. در کودکی آموختیم که پشت به بزرگترها نکنیم. اکنون نیز در بزرگسالی از گل‌های خورشیدی می‌آموزیم و به کودکان یاد می‌دهیم که رو به مهر و تابندگی و پشت به تاریکیها کنند. پس خورشید خانم آفتاب کن.

## گل آلوچه

♀ Golāluče

گوجه‌های سبز نو رسیده، در موسم شکفتن گلهای گلاب. گل آلوچه که آغشته به گلبرگهای گل محمدی است، از باغهای شهر کاشان به دست دلدادۀ جوان به رسم تحفه به خانۀ نامزدش برده می‌شود. ماه مه به رسم یادبود دستمالی پر از گل، برای دختر آینده‌شان گل آلوچه بریم.

### گل آویز ♀ Golāviz

با پرندۀ خیال در جستجوی نام به مراتع، مرغزارها و بیشه‌ها پرواز می‌کنیم. در بین علفها، بوته‌های وحشی گل آویز را می‌یابیم. برگ‌هایش را که اواخر تابستان یا مرداد و شهریور برای مصرفهای پزشکی گردآوری و خشک می‌شوند نمی‌آزاریم. گلش را پرپر نمی‌کنیم، به نامش برای نوزاد دختری که در راه است نیاز داریم.

### گل بادام ♀ Golbādām

بی‌شکوفه‌های بادام بهار آغاز نمی‌شود. بهاران شکوفه باران. مبادا که باد به تاراجشان ببرد که جان بادامها به بُن گل آنها بسته است. به بچه‌ها هم از گل نازک تر نمی‌شه گفت.

اگر دختر باشه گل بادام می‌شه گفت. لالا، لالا، گل بادام  
آهوی کوچولو و رام بزرگ مشی بانشان  
ونام  
لالا، لالا گل بادام  
کیوترها از دام آغوش من تورا شد بام  
لالا، لالا گل بادام  
بخواب آرام، بخواب آرام.

### گل برف (موگه)

### ♀ Golbarf (Muge)

از تیرهٔ سوسنبری. یکی از هدیه‌های زمستان به بهار، ریزه‌گلهای سفید دانه برفی با ساقه‌های کوتاه مستقیم و برگهای پهن است، که پیازش برای خوشامد به

فصل بهار در باغچه و گلخانه کاشته می‌شود. در آیین مردم باختر، فرستان گل موگه (لی‌لی دره) به عنوان آغازین نشانه بهار، برای همدیگر مرسوم است. در همه جا دیده می‌شود. به دست عروسها، گلدسته‌های کوچکی به روی سینه و دسته گلهای زیبا در زنبیل‌های کوچک ...

### گل به (به گل)

### ♀ Golbeh (Behgol)

در روزهای ماه مه با آفتاب دلچسبی، به‌های کرکین را سر تاچه می‌چینیم. بوی خوشش در سرتاسر پاییز در اتاق می‌ماند. در زمستان مرهای مطبوعش بر سر صبحانه می‌نشیند و در تابستان خاطرهایش با شربتی گوارا به کام می‌ریزد. گل صورتیش همیشه با ماست. گل به خانم را باید مانند به لای پنبه نگهداری کرد تا بپوید، تا از به، به و بهتر شود.

### گل حسرت ♀ Golhasrat

هر بار که آفتاب بی‌توان زمستان پس از بارانی کوتاه دوباره جان می‌گیرد و بوی بهار به مشام می‌رسد، گلی بی‌بازی، لطیف و کوچک و خوش باور سر از خوابهای کوتاه زمستانی بر می‌دارد و می‌شکفتد. و هر بار که بارانهای فصلی دوباره میل به باریدن می‌کنند و بر سرش می‌ریزند او نیز به خواب رفته و غنچه‌های معصومش بی‌تاب و در حسرت بهار می‌مانند.

روایتی دیگر از بوی تلخ این گل می‌گوید که پروانه‌ها و زنبورها شوری در خود برای نشستن روی آن نمی‌بینند و این گل را در سربسرها گذاشتن با زنبورها و شاهپرکها در حسرت می‌گذارند.

کسی چه می‌داند؟ شاید این گل دلفریب خودرو، خودمایهٔ حسرت و رشک پری گلهای دیگر صحرايي باشد که چگونه در زمستان چندین بار زنده می‌شود

و می‌شکفتد. بدین گونه گل حسرت به گل حسرت دیگرگونه می‌شود. بی‌گمان اگر دختری گل حسرت نامیده شود، ستایش همه را بر می‌انگیزد.

### گل سرخ ♀ Golsorx

در ادبیات زبان شیرین فارسی، گل همان گل سرخ است؛ گل عشق، گل عطر، گل رنگ. بلبل از او نغمه‌ها دارد و گونه‌هایش در باغ و راغ و چمن و دمن که از باغچه به تاچه و لای کتابچه و روی قالیچه می‌نشیند و به نشان دلدادگی در میان گیسوانی افشان فرو می‌رود.

### گل گلاب ♀ Golgolāb

سرخ‌خیزی، نشاط آور و نگهدارندهٔ تندرستی است. پس بامدادن به هنگام برخاستن رایحهٔ گل گلاب از گلستانها، روز را با دیدن لیخند خورشید خانم و اشک شادی شبنم آغاز کنیم.

گلچین گلهای حساس گلاب هم باید پیش از سر زدن آفتاب انجام گیرد و آن هنگام است که از دامن گلچینان به دیگهای گلاب گیری‌ها و در شیشه‌ها به دکان و بازار، گلابدان و تاچه‌ها، شربت و شله‌زرد و شیرینی روان می‌شود و بدین شکل عطر قمصر و ایران همهٔ عالم را می‌گیرد. غنچه‌های صورتی و سرخی که دختران گل گلاب و نقشباف بر قالی‌های ایران می‌کارند، بوی گلاب را عالمگیر می‌کند.

### گل گندم ♀ Golgandom

در دامن کوه‌ها، در آغوش دشت‌ها و سبزه‌زارها، در کنار همهٔ جانداران، سبزه اندامی نازک با گلهای آبی آسمانی لوله‌ای، و بهبودبخش، به صفای همهٔ گلهای وحشی می‌رود. در بهار و تابستان زندگی می‌کند و به روش طبیعت در پاییز و زمستان به خواب می‌رود. از شاهشش به ساق و برگ‌های گندم، به گل گندم که

### گل سیب (گل سیب، سیب گل)

### ♀ Golesib (Golsib, Sibgol)

به مادران گفته‌اند: خوردن یک سیب در روز، نوباوهٔ آینده آنها را خوشگل و خوش آب و رنگ می‌کند. پس آن نوزاد دختری بی‌گمان گل سیب یا سیب گل نام می‌گیرد. و او گونه‌هایش گلی خواهد بود، شکوفه‌های سیب دیگر خواهد داد و دختر دیگری به دنیا خواهد آمد و بدین‌سان سیستانها غرق در شکوفه‌های سیب خواهد شد.

گل سیبم، گل سیب  
ببیری از سیب نصیب  
بشی خوشگل و خوشرو  
لب گلسی و خنده‌رو  
گل سیبم، گل سیب  
ببیری از سیب نصیب

### گل یخ ♀ Gole yax

احساسی لطیف و گرم در روز زمستان میان برفها از درختی با گلهای کوچک به شاخه چسبیده به رنگ آفتاب پردهٔ دی و بهمن و بویی به جان ماندنی، ما را به سوی خود می‌کشاند. برفها گلی یخ را دوست دارند زیرا دل زمستان را گرم می‌کند. در روزهای مدرسه یک شاخه از آن را روی میز آموزگاران می‌گذاشتیم. همهٔ عمر ما روزهای مدرسه است. شاخه‌ای از آن را به مادر جوانی می‌دهیم. شاید بار گرانهایش را بر زمین برفین بگذارد و دختری باشد که گل یخ او را گرم کند.

### گون (کتیرا) ♂ Gavan (Katirā)

از پسران، پایداری در رویارویی با سختیها بیشتر انتظار می‌رود. گون را به

یک پسر لقب می‌دهیم، زیرا خار گیاهی است سبزآسا که تاب رویدن در جایهای سخت و سوزان را دارد. شیرهٔ جان به‌های گون، آنکم است که کتیرا نامیده می‌شود و بومیان، از دیرها و دورها، برای نرمی و بهبودی پوست و مو بکار برده‌اند.

### گیلاس ♀ Gilās

شکوفه‌های گیلاس، برف‌های بهاری باغستان‌ها، بر سر و پای درختان ریختند و گوشواره شدند و آویختند... گیلاس‌های صورتی.

گیلاس‌های همزاد، از گوشواره‌های دیگر آویزه‌هایی زیباترند در کنار گونه‌های صورتی دخترک نوزاد.

## ل

### لادن ♀ Lādan

گل رنگ غروب خورشید، بی‌آنکه خود غروبی داشته باشد. پژمرده می‌شود، می‌میرد، غنچه می‌دهد و، دوباره لادنها زنده می‌شوند؛ زندگی ادامه دارد. چنانکه خورشید هم دوباره طلوع می‌کند. تک گل لادن با انبوه برگهای گرد کوچک و ساقه‌های ترد و شکننده برای سیری کردن یک تابستان طولانی نیاز به تکیه‌گاهی دارد تا جفتهٔ نازنینش را بگستراند. با یک گل لادن به دخترکی گرمی و مهر آفتاب را می‌بخشیم.

### لاله ♀ Lāle

ریز و درشت، کوچک و بزرگ، در دشتها و صحراها، کوه و کمر و باغچه‌ها و تاقچه‌ها؛ وحشی و رام، زرد و سفید، صورتی، بنفش... و لالهٔ آتشین گل عاشق داغداران و گل چهرهٔ لاله رُخان. عمر لاله چون وفای خنوبرویان است؛ کوتاه و ناپایدار. اما به گل رویش، به آنهمه شکوه

و زیبایی، اسم دختری را لاله می‌گذاریم.

### لاله عباسی ♀ Lāle'abbāsi

با یادی از گلهای قشنگ زرد و سرخ لاله عباسی، نقش خانه‌های قدیم تهران را زنده نگاه داریم.

در باغچه، دو طرف حوضی که پیرامونش را گلدانهای شمعدانی و شاه‌پسند گرفته بود، شعله‌زرد لاله‌های عباسی، شبهای تابستان، حیاط را روشن می‌کرد و سرخی گلپایش سرخاب لپ دختربرچه‌ها و عروسکهایشان می‌شد.

## م

### مامیران ♀ Māmīrān

گیاهی است از تیرهٔ کوکناریان با گلپای زرد. پرستو نام دیگر آن است. شیرابهٔ مامیران مرهمی شناخته شده برای دژبیه (غده) هاست. آوای خوش و بهره‌های این گیاه ما را بر آن داشت که از نام زیبایش برای نامگذاری دختران بهره‌ور شویم.

### ماهور ♀ Māhur

تپه‌های پیوستهٔ دامنهٔ کوه و نیز یکی از دستگاه‌های موسیقی ایرانی. این واژه، علاوه بر دو معنای آورده شده، به گلپایی علفی، پایا و سنبله‌ای شکل به رنگ زرد و سفید و قرمز گفته می‌شود. مشهور است این گلها، که بیشتر در خطهٔ فارس پدید می‌آیند، با نوای موسیقی ماهوری باز و بسته می‌شوند. هر سه برداشت از واژهٔ ماهور، که هر کدام از هنر و طبیعت سخن می‌گویند. برای نامگذاری دختران مورد پسند است.

### مای مرز ♀ Māymarz

این نام زیبای پسرانه به درختی مانند گار

یاسمین صحرايي). پاک، بی‌آلایش، بسی‌زیبا، عطر آفرین و خیال‌انگیز. همهٔ این خویبها را که خداوند شامل حال گل مریم کرده است، برای همه دخترها آرزو می‌کنیم.

### مستار ♀ Mastār

در میان گلها مستار را، که نام دیگرش شمعدانی دریایی است، فراموش نکرده‌ایم. از آن برای نامگذاری یک دختر نورسیده یاد می‌کنیم.

### میخک ♀ Mixak

گل روزها، هفته‌ها، ماههای بهار، تابستان، پاییز و زمستان. گلی که به باغچه‌ها، گلدانها و گلخانه‌ها، اتاقها و از همهٔ اینها به دفترچه‌های رنگی یادگاری - که هر ورقش رنگی از گلپای میخک دارد - راه دارد. پس می‌شود به نورسته دختری گفت که چون گل همیشهگی میخک مانی.

### مینا ♀ Minā

باغچه‌های خود را باید غرق در گل مینا کرد. زیرا انبوه این خورشیده‌های رنگارنگ کوچک شکوه خاصی به تابستان می‌دهند.

دستهٔ افشانی از آنها را در گلدان تاقچه نهاده، دختری را با نام مینا نگاره‌ای از این سیما نمایم.

## ن

### نارنج (نارنگ، بهارنارنج)

### ♀ Nārenj (Nārang,

### Bahārnārenj)

در بهاران بوی بهارنارنج ما را به نارنجستانها رهسپار می‌کند. با هم به زیر درختان نارنج می‌رویم؛ در لابه‌لای

از گونه‌های سرو کوهی گفته می‌شود که در زیستگاه خود، شمال ایران، سر می‌افشاند تا نگهبان سرسبزی جنگلها و کوههای آنجا شود.

### مخملی ♀ Maxmali

مخملی با گل تاج خروس، که دستباف طبیعت است، در تابستان به گلستان راه یافته است. پرزهای لطیف سرخ فام و تاج پرچین و شکن این گونه تاج خروس، او را مخمل پوش با شکوه بستان کرده است. نوزادان دختر همه نرم و نازک و مخملین‌اند.

### مرزه ♀ Marze

از مرز خشکی‌ها و شوره‌ها که بگذریم، می‌رسیم به سبزه‌ها: آن جا که همخون ترخون، در کنار نمناع، پونه و ریخون، مرزه گاهی عطر دیگچهٔ کوفته می‌شود، گاهی چاشنی دوغ، و آوازه‌ای مطبوع دارد فراسوی سبزه‌های خوردنی و علف هرزه‌ها، دخترکی نوزاد، نمکین و سبزه، بعد از پستانک می‌تواند همهٔ عمرش بکند نام مرزهٔ خوشمزه را مژمزه.

### مروارید ♀ Morvārid

خزان باغ را در پاییز، گل مروارید به در می‌کند. تناسب این گل با نامش آنچنان است که گویی مرواریدهای سفید غلطان را در کنار هم قرار داده و مثل خوشه از شاخه‌های درختچه‌هایشان آویزان کرده‌اند تا در بوستان شوند. دخترکها در بازیه‌های کود کانه‌شان دانه‌های گل مروارید را به نخ می‌کشند و به گردن هم می‌آویزند.

### مریم (مریمی)

### ♀ Maryam (Maryami)

(یاسمین دشتی، یاسمین بستانی،

شاخه‌ها، در میان برگهای سبز سبز، به نارنجهای زرد زرد دست می‌یابیم. یکی از آنها را برای دختری می‌چینیم و به دستش می‌دهیم؛ او هم نارنج می‌شود. چندانرا برای هفت سین نوروز و بقیه را که از آن درخت است، بر شاخه‌ها به جا می‌گذاریم.

### نارون (ناروان، نازین، ناروند)

♂ Nārvan (Nārvān, Nāžin, Nārvand)

چهارواژه بالا نامهایی است که به درختی زیبا، چتری و خوش‌سایه گفته می‌شود که در سرزمینهای معتدل، هر جا که بروید سایه می‌افکند. پسری هم چون نارون سایه گستر باشد.

### ناز

♀ Nāz  
نوازش کنیم بامدادان، گل‌های ناز را به هنگام شکفتنشان و مبادا بیازاریم اندام نازکشان را. گلبرگهای کوچک لطیف و ناز، رنگارنگ و بوته‌های نازک اندام آنها را مگر بادستهای ناز دختری بیدار کنیم از خواب نازشان.

### نرگس

♀ Narges  
روزهای نو، شادبهای بهار، آفتاب طلایی، کبوترهای سفید، زردسفید؛ نرگس‌ها... زرد و سفید... نرگس‌ها. اگر به دیدن دوستی می‌روید دستهای نرگس برید، دوستی با نرگس‌ها بیشتر می‌شود. گلزار از بوی نرگس‌ها مست است و زمستان هم... هر یاز نرگس چشمانی شهبلا می‌آفریند و هر چشم شهبلا به دختری می‌رسد.

### نسترن

♀ Nastaran  
نسترن‌ها از همان خانواده گل سرخ‌اند. بعضی‌شان تک گل‌اند و بعضی‌شان گل‌های خوشه‌ای دارند. در جایی که درختچه‌های نسترن، با رنگ سرخ، زردلیمویی و

صورتی، باغها را رونق می‌بخشد، نسترن‌های آبشارگونه و رونده، پوشش پرچین‌ها می‌شوند و چون کمند گیسوی دخترکان از دیوار ایوانها می‌آویزند.

### نسرین

♀ Nasrin  
دختران زیادی را به این نام می‌شناسیم. همین اندازه که بدانیم گل نسرین از تیره گل‌سرخیان همانند گل سرخ، گل چای، گل محمدی، گل زردگونه‌های نسترن‌ها می‌باشد، به زیبایی و دلپسندی آن پی می‌بریم و سخنی برای گفتن نمی‌ماند. شاخه‌ای از این گل پُرپر سپید و بسیار مشکبو را چیده و به زلف یک دختر دیگر هم می‌زنیم. این گل بر درختچه و بوته‌های رونده می‌روید و تا نیمه‌های پاییز یار گل‌های دیگر می‌ماند.

### نعنا

♀ Na'nā  
بکاریم در دلمان تخم عشق را که می‌دانیم سبز خواهد شد، سبز. چنانکه در باغچه خانه‌مان تخم گل‌های نعنا را افشانیم، سبز شدند و گل کردند و عطر افشانند. بدهیم نام و نشان نعنا را به دخترمان که پاک و بی‌آلایش در باغچه زندگی‌مان رُست.

### نوژن

○ Nužan  
گونه‌ای از درختان کاج و صنوبر. آنجا در کنار سرو و سپیدار، زیر شاخه‌های سایه‌فکن نارون و چنار، میان کاج و صنوبر، نوژن خوش‌بو و بر سرکشیده که سبزی و خرمی‌اش سایه از سر دختری و پسری که همتان او هستند کم نکند.

### نیلوفر

♀ Nilufar  
بامدادان نیلوفرهای نیلگون نازک اندام از بستر داربستها و پنجره‌ها و دیوارهای خانه‌ها بیدار می‌شوند. به وقت پگاه

### هلوگل

♀ Holugol

نیلوفرهای آبی هم در بستر خود، که آن را بر آبهای دریاچه‌های آبی و مرداب و برکه‌ها پهن کرده‌اند، چشم باز می‌کنند و از دیدار خورشید می‌شکفند؛ و آنگاه نیلوفر دیگری در بستر گیتی دیده می‌گشاید.

شش پیچید  
از گرمی بوسه‌ها چون هلوبی پوست کنده گل از گلش شکفت؛ تا از سوی بزرگترها به هلوگل موسوم گشت.

### والک

♀ Vālak

برگ سبز ساده کوچکی تحفه صحرا، چند روزی در سبده‌سبزی فروش نویر بهار می‌شود. بی‌پیرایه و بی‌گل و آذین، دوست داشتنی و خوردنی است. در لابلای پلوه‌های پشمکی و زعفران‌های زرد در قاب پلو جای می‌گیرد.

از صحرا سبزی چیده، کردیم الک تا جدا شه از شون چند تا بی‌لک یک دفعه فریادی کشید تا فلک از وسط سبزه‌ها برگ والک منم اون سبزی خوب و بی‌کَلک تحفه بدید به دختری خوشگلک

### ورتاج

♀ Vartāj

در تعاریفی که در گیاه‌شناسی موجود است، گل‌ها و گیاهانی که تمایل بیشتری نسبت به نور آفتاب از خود نشان می‌دهند و رویشان به سوی خورشید بر می‌گردد یا در سایه بسته می‌شوند، علاوه بر نامهای اختصاصی‌شان، مجموعاً ورتاج نام دارند مانند آفتابگردان و نیلوفر...

راستی اگر خورشید مهر سرد شود چه خواهد شد. دل‌ها می‌میرد! پس دخترخانمی ورتاج نام در خانه داشته باشیم که رویش همیشه به آفتاب دوستی باشد و دلش پر از مهر تا به کاشانه‌مان گرمی دهد.

### همیشک (زرگن)

♀ Hamišak (Zargen)

از نادر گیاهانی که واژه‌های دیگر آن چون زرگن، قلم و مازرا نامهایی است موزون برای نوادگان پسر. جاودانه بودن از آن گیاه خودرو و زینتی و گل نارنجی معطر زیبای همیشک است که در همه وقت و هر جا در جنگلهای شمال و باغها و پارکها دیده می‌شود. تکرار لفظ لطیف و خوش‌آهنگ و سبز همیشگی همیشک بر دختری، او را جاودان و همیشگی باد.

### همیشه بهار

♀ Hamišebahār

بهاران را در میان برگهای خزان جستجو کنیم و به سراغ گل‌های همیشه‌بهار برویم. گل‌های نارنج رنگ و کوچک بته همیشه بهار، طراوت اردیبهشت را تا آغاز زمستان می‌کشاند. با دادن این نام به یکی از دختران خانواده چنان است که بهار شما همیشگی است.

### یاس

یاس (یاسک، یاس گل)

♀ Yās (Yāsak, Yāsgol)

شب پر است از احساس یاس حساس

از راز و نیاز و آمیزش عطر دل‌انگیزش با محبوبه شب، چای یاس در همه جا است؛ باغ و گلدان، تنگ و بخدان.

درختچه‌های یاس زرد در باغچه پیچ یاس گسترده در پای دیوارها چون دامن عروسان شکفته یاسها در گلدان، یاس سفید در کاسه بلورین تا چارقد مادر بزرگ و لابه‌لای نقلها. و یاس، دختر کوچکی که در آغوش مادر جای می‌گیرد.

یاسمن (سمن، سمن گل، گل سمن)

♀ Yāsaman (Saman, Samangol, Golsaman)

در شبی از هزار و یک شب، یاسمن خاوران افسانه‌های باختر را عطر آگین کرد. در باغستانها در اردیبهشت. یاسمن بیاد ماندنی است و عطر سحرآمیزش در دیگر فصلها در یاد باغ می‌ماند. دسته‌ای از خوشه گل‌های سپید و بنفش یاسمن را از درختچه‌های همیشه سرسبز چیده، به دختری پیشکش می‌نماییم و یاسمن را بار دیگر به یادماندنی می‌کنیم.

## پرواز نام بر فراز گنبد و بام

### آ

پرنده‌ای جنگلی، هم‌رنگ برگ‌های خشک، با نگاهی به رنگ سحر، و نوارهای زیبای سیاه بر گردن و پس سر. پروازش ماریچی، از این سوی مناطق پرگل و گیاه به سوی دیگر؛ پروازهای «ایا» مشهورند. با تردید و احتیاط در پناه سینه‌دم و غروب، آفتابی می‌شود؛ زندگانی اییا آینه پرواهای ماست...

### آبچلیک

♂ Abčelik

همچون آرزو نقشی سپید و گذرا بر آب‌ها، مهاجری رهگذراست و، هر گوشه و کناری که رودخانه یا برکه و ساحلی هست یا آن جا نشسته است بر سر خوان. بال‌هایش بلند و، گونه‌های رنگارنگش: دودی، تالابی، پاسبز، شکیل، تک زی و آوازه خوان. آبچلیک «شکیل» از پس سر تا روی پشت زلفی دارد پف کرده و پرپشت با رنگ‌های سفید، بنفش، بلوطی و نخودی، صدای «آبچلیک آوازه خوان» با موج‌های نیلی که می‌آمیزد آوازهای قایقرانانی خواننده به زبانی غریب و ناآشنا به یاد می‌آید...

### آوست

♂ Avest

از دور شناختنی است، با راه رفتنی زیبا، متقار بالا برگشته باریک و بلند پاهای کشیده آبی سر بی‌رنگ. با چشمی تیزبین، درون سفره رنگین آب‌های کم عمق را واری می‌کند. شناگر است و در بوته‌ها و مردابهای ساحلی به سر می‌برد.

### ب

### بالابان

♂ Bālābān

اگر صمیمانه نگاهش کنی، غرور سرافرازش می‌گوید: «منم، بالابان آسمان به زیر بال!» «بالابان» از خانواده شاهین‌ها، با پشت و بال قهوه‌ای - خاککی و تارک سفیدش، بر صخره‌ها و درخت‌های بلند ایران که می‌نشیند؛ به نظر قلّه‌ای پرشکوه است و سر در برف...

در «قوش بازی» هنرها از خود نشان می‌دهد. زمستان‌های ایران را که فصل زادن اوست، دوست می‌دارد. نام حماسیش بر نوزادان پسر، براننده باد!

### بلبل

○ Bolbol

بلبل، عاشق سینه چاک گل، با آن جفته بسیار کوچک و حنجره آزاد از «شور» و «ماهور» یا «فامینور» و «سل مازور» مشهورترین خواننده جهان است.

### ایا

○ Abiā



پیوده نیست که حافظ سرود:  
بلبل از عشق گل آموخت سخن، ورنه  
نبرد  
این همه قول و غزل تعبیه در مقارن...  
○ Beldarčīn

## بلدرچین

پرنده‌ای به نازی دختر، و شبیه کبک؛  
که زندگی‌اش خرامیدن در چراگاه‌ها و  
گندمزاران است و علف‌های انبوه. ایران  
در تابستان پر از بلدرچین است، بر این تپه  
ماهور و در آن کوه؛ و زمستان‌ها فقط  
خانه وفادارترین‌شان که از دامنه‌های پاکش  
کوچ نکرده‌اند...

## پ

## پرستو

♀ Parastu

شاید هیچ پرنده‌ای در دل ایرانیان به  
اندازه «پرستوها» لانه نکرده است.  
ما همیشه باور داشته‌ایم که آمدن پرستو به  
خانه‌مان، نوید شادی نیکی است. هشتاد  
نوع از این پرنده مشهور به «خوش‌یمن»،  
یکی زیباتر از دیگری، در جهان  
پراکنده‌اند. اگر در سقف اتاق یا دالان  
خانه لانه بست و منزلتان لبریز از هلهله او  
شد، بدانید بهترین نام برای دخترتان پرستو  
است معنی «پرستو» در این نام‌ها نیز  
آشپان دارد: پرستوک، پرستک، پرستو،  
فرستوک، فرستوک، فراشترو، فراشتو، و به  
گویی مردم کاشان پرسکه.

پرستو جای تونیست توی پستونه

نه تو شاخ و درخت‌های تودرتو  
ببر از روی پرچینها به هرسو  
بکن لونه با گنجشکهای پُرگو  
بگرد دور سر غنچه‌ای خوشبو  
بشو نام یک دخترکی گل‌رو

## پرنشاهرخ

♀ Parišāhroх

«پرنشاهرخ»، به راستی پرنده‌ها،

و همچون همه پرنشان - زندگی بخش و  
دلفریب است.

جنگلهای بلوط و باغهای ایران از آوازهای  
چشمه‌وار و رنگهای سرشار «پرنشاهرخ»،  
بهشت است.

ماده‌اش در حریری به رنگ سبز مایل به  
زرد از هرکس که دلی داشته باشد  
می‌ریاید، و جفتش زرد طلایی، همچون  
زرناب می‌درخشد. پروازش، اوج و  
فروزش فواره‌وار، در لهنه کرمانجی و  
کرمانشانی و اورامانی «پرنشاهرخ» اش  
می‌نامند و شما هم حتما دخترک نوزاد و  
پریری خود را.

## پلیکان

○ Pelikān

چه سفید و چه خاکستری‌اش، نر و  
ماده همشکل، جذاب و بلند بالاست.  
آبهای درخشان در خشکی را به قدری  
خوش دارد که همان جا آشیانه می‌سازد.  
زمستان ایران - فصل تولد و وصل برای او  
- فصل قشنگترین خاطره‌های اوست. و از  
این لحاظ، ما را به یاد «بالابان شکارچی»  
می‌اندازد. نام پلیکان نه فقط در بهترین  
رمان‌ها و سفرنامه‌ها و فیلم‌های سینمایی، یا  
بر مرغوبترین مژگب‌ها و رنگ‌های نقاشی  
در جهان شهره است؛ با نوزادان ما که  
همنام شود زیبایی‌اش انسانی هم خواهد  
شد...

## پوپک (هدهد، شانه‌بسر)

♀ Pupak

همان خوش خبیر، «مرغ سلیمان»  
است. ایران مزارع و باغ و دشتهای بی  
هدهد، بوی ایران نمی‌دهد. به برکت  
خرمنها و باغها می‌ماند، که اگر نباشد دل  
دهقانان گرم نیست؛ همچنان که نامه‌های  
دختران ایرانی بی «هدهد» نوزاد و  
خوشقدم.

## ت

## ترم تائی

♂ Tormtāy

آقا «ترم تائی» هنوز سر از تخم در  
نیاورده می‌خواهد پرنده‌گان دیگر را شکار  
کند! آخر از تخم و ترکه شاهین‌ها است.  
شناسنامه‌اش، نوار خیلی پهن و سیاه در  
انتهای دم با پر و بالی راهراه و پس گردن  
حنایی است. دلسپرده زمستان‌های شمال  
ایران است...

## تلیله

♀ Talile

مرغکانی که هنوز سر از تخم در  
نیاورده، چون دخترکان شوخ و شنگ، از  
سر و کول طبیعت بالا می‌روند. تلیله‌ها  
آفتدر آبهای سواحل جنوبی را دوست  
دارند که گویی جاهای دیگر را تله  
می‌بینند. هم‌نوا با تغییر رنگ و آهنگ  
زمستان، بسان برگهای درختان، رنگ به  
رنگ می‌شوند و آهنگ پروازشان از  
خاکستری زمستان به شادی رنگهای  
تابستان می‌رسد.

## تنجه

♀ Tanje

«تنجه» از اردک‌های تپل تپل، با  
نوارسینه‌ای پهن چون سرداری پیروز، در  
سواحل مائه‌ای و گیلی از دریا و گیاهان  
سان می‌بیند! با جفته و پروازی غاز مانند،  
سر و گردن سیاه مایل به سبز و بدن  
سفیدش از دور برق می‌زند...

## تیهو

♀ Teyhu

«تیهو» قیافه‌اش عینبو «کبک»، با  
عشوه‌هایی خوش آهنگ در رفتار، و بدنی  
رنگین از قهوه‌ای مایل به خاکی با خطوط  
خاکستری موج‌دار، و ناز و فراغت در  
گام برداشتن‌های سلانه سلانه، سرا پا جذب  
است و، وقاری دور از سرگردانی «تیهو»  
جان می‌دهد برای نام دختران ایرانی! ...

## چ

## چکاوک (چاوک)

♂ Čakāvak

آوازش، صدایی اهورایی است: همچون  
تارهای شعله‌ای جاودانه از لای به لای بوته‌ها  
تابیده و مستی‌بخش. با گونه‌های  
«سپره‌ای»، «هدهدی»، «هندی»،  
«سینگلاخ»، «گندم‌زار»، «آسمانی»،  
«سردم سیاه» و ... (طرقه)

## چک چکی

♂ Čekčeki

«چک چکی» به نظرم سر از تخم که  
در آورده «متسحی» به دنیا آمده است!  
شاید به همین دلیل است که همیشه در  
انتهای دم‌ش شکل صلیبی سیاه‌رنگ با  
خود حمل می‌کند. اما «چک چکی»،  
مظهر شادی است؛ از وقتی چشم‌باز  
می‌کند تا لحظه‌ای که از شدت خستگی  
بی‌هوش در آغوش گل‌ها می‌افت، آرام و  
قرار ندارد، از سر و کول طبیعت بالا  
می‌رود، دم‌ش، موسیقی حرکاتی موزون و  
بی‌وقفه است، انگار با صلیبش دارد  
می‌رقصد...

## چلچله

♀ Čelčele

همان «پرستو» خانم است، که چون  
«چلچله» صدایش بزیند انگار «چلچراغی»  
روشن در سقف اتاق‌تان لانه کرده است...  
از زندگی ایرانی‌ها پر نخواهد کشید. قدم  
«چلچله» خانم نو رسیده‌تان مبارک!

## چیلاق

♂ Čilāq

از سیاه چشمان مشهور، و از خانواده  
بزرگ «باز - عقاب» هاست.  
چیلاق شکارچی، همچون شلاق آذرخش  
در فضا پرواز می‌کند.  
نامی مردانه برای پسرانی نوزاد که از همان  
روزهای نخستین زندگانی‌شان، عقابی بلند

همت در چشم‌های ایرانی‌شان دورخیز کرده است...

## د

دُرنا ♀ Dorna

این بار ما هم، در رویاها، همراه درناها، پرواز می‌کنیم بر فراز دریاها، به آن سوی دنیاها؛ تا نامی به ارمغان آوریم از آشیانهٔ درنا - مرغکی برای زیبا دخترکی.

## ز

زَرده پَره ♀ Zardepare

هرکجا که «زرده پره» بنشیند و آوازش را سر دهد، آن جا سبز می‌شود. باغچه‌ها و مزرعه‌های ایران می‌دانند. گاهی تیر برق را انتخاب می‌کند و ناگهان، شهر، چراغ چراغ روشن می‌شود. گاهی بر سیم تلگراف می‌نشیند و ناگهان، خبرخوش آمدن نوزادی دختر را به شهر می‌دهد... و چنان خوش نقش و نگار است، که انگار «مانی» بر آن پره‌های لطیف و بدن ظریف نقاشی کرده است.

کرده‌ها به نام‌های «زردی وره» و «زرد زیره» اش می‌شناسند، ما هم از این دو نام «زری برس» و «زری ور» را الهام می‌گیریم...

زَندِ خَوان ♂ Zandxān

جبهانیان می‌دانند که ایرانی‌ها از هزاران سال پیش، شیفتهٔ زیبایی زیسته‌اند. خوش آوایی را هدیهٔ آسمانی می‌دانسته‌اند. آوازهای دینی - آیینی هم عشق به موسیقی بوده است. خوانندهٔ خوشخوان «اوستا» حتی پرندگانی را که با حنجرهٔ بهاری شان زیبایی را می‌سرایند، «زندخوان» نامیده‌اند.

## س

سارِ صورتی ♀ Sāresurati

پرنده‌ای که از درخت‌های طبیعت تا درخت ضرب‌المثل‌های ما نشسته است. «سار صورتی»، کاکل به سر، و مثل آب و هوای ایران متغییر است: منقار قشنگش زرد نارنجی است اما در زمستان‌ها قهوه‌ای می‌شود. پاهای صورتی‌اش دو شاخهٔ گل لخت است. سار صورتی‌ها همه دل‌دادهٔ یکدیگرند، حتی لانه‌سازی‌شان هم اجتماعی است. دختران همنامش نیز چون او نوع‌دوست، دلی پر مهر و سری پرشور دارند...

سَبزه قبا ○ Sabzeqabā

«سبزه‌قبا» همچون صوفی‌ای است که مرشدش خرقهٔ خضایی به دوش انداخته است. با منقاری نیرومند و قلاب مانند، به جای آزار پرنده‌های کوچکتر، مهارتش را در پروازهای چرخشی و معلق زدن‌های پاپی به رخ می‌کشد! آشیانه در سوراخ‌ها می‌سازد و، نر و ماده‌اش همشکل، تقریباً در سراسر ایران پراکنده‌اند...

سَرَسَبز ♀ Sarsabz

با آن همه آرامش و لطافت که این مرغابی زیبا را سرسبز می‌دارد، ناگهان مانند مدرنترین هواپیمای جنگی، به یک جهش عمودی از آب بر می‌خیزد و راه آسمان را در پیش می‌گیرد. انگار بالنی کوچک به رنگ‌های سفید و خاکستری و سبز و زرد در سفر است...

«بورچین» Borčīn مادهٔ «سرسبز» است در لهجهٔ کرمانجی و کرمانشانی.

سَلیم ♂ Salim

«مرغ سلیمان» است. زمستانها را در نواحی پست دریای خزر به سر می‌برد، تابستانها را در مزارع و باغها.

شاهین ♂ Šāhin

(شبیه عقابی کوچک، قهوه‌ای - خاکستری، با منقاری نیرومند)

شاهین بلندپرواز بخت بر فراز خانه‌ای که پسری در آن به دنیا آمده است، گشت می‌زند، تا او را در نام خود شکار کند. آشیانهٔ همتش بر صخره‌های بسیار بلند، پناهگاه او است. سرزمین فردوسی، پسر است از شاهین‌هایی که زندگانی‌شان می‌گوید: «بلند آسمان جایگاه من است»...

شَباوِیز ♂ Šabāviz

(مرغ حق) به شب آویخته مرغ شباویز مدامش کارنج افزایش، چرخیدن. اگر بی‌سود می‌چرخد و اگر از دستکار شب، در این تاریکجا، مطرود می‌چرخد... و شب، سنگین و خونالود، برده از نگاهش رنگ

ولی در باغ می‌گویند: «به شب آویخته مرغ شباویز به پا ز آویخته ماندن بر این بام کیود آندود می‌چرخد»

از شعر «نیمایوشیج»:

شَباهَنگ ♂ Šabāhang

آهنگ شب را در «شبهانگ» بشنوید. شبهانگ، که نوایش در «شب شش» - شب نامگذاری - در گوش پسری نوزاد خوانده شد...

## ط

طاووس ♀ Tāvus

تن و بدن «سلیم» به تنهایی یک موزه از نقاشی‌های کم نظیر است. شاد و پرنگار. «سلیم» مهاجر است و او را از نقش پر و بال، و صدای بلند و آن همه جمال و کمال، می‌شناسند. به جز در فصل زاد و ولد، دوست دارد با هموعانش زندگانی کند. هموعانی با قیافه‌ها و خصوصیات مختلف، و مشهور به: سینه بلوطی، کوهی طلایی، طلایی خاوری، خاکستری، طوقی، کوچک و شنی...

سَنقر ♂ Sonqor

چه بالا بلند و خوش تراش است سَنقر! بال‌هایش با زاویهٔ ملایم، بلند؛ پاهایی بلند، اما پروازش نه چندان دور از دسترس، انواع سفید، خاکستری، گندم‌زار، تالابی و قهوه‌ای شکلاتی پررنگ...

سِبهره ♀ Sehre

«سبهره» چون «سلیم» به جز در فصل زاد و ولد، در میان سپهره‌ها زندگانی اجتماعی را می‌پرسند. آواز سپهره‌ها هر صاحب‌دلی را به سحر و جادویی وصف ناپذیر، افسون می‌کند. اگرچه شهرتشان بلند پرواز است، خودشان در ارتفاع کم پروبال می‌کشند تا هر اندوه‌گیر خوردهٔ کور را در دل‌ها بکشایند...

سپهره‌های پیشانی سرخ و «سار صورتی»‌ها از لحاظ شخصیت مویی با هم فرق ندارند، انگار فقط از رنگ و روی ظاهرشان سوايند. عشاير سپهره‌ها بسیارند: سپهره‌های جنگلی، زرد، سرسیاه، سبز، معمولی، سینه سرخ، بال سرخ و پیشانی سرخ...

## ش

شاهِ سَر ♀ Šānesar

«شاه‌سر» خوش خبر، همان هدند و «پوبک» و در شعر و ادبیات فارسی

## طاووسک

طاووس خانم، به تنهایی یک باغ است. و همچون فصل بهار که سالی یکبار از زمین می‌جوشد چشمه‌وار؛ پرهای پرشکوفه‌اش پس از ریختن در ابتدای تابستان، دوباره می‌روید. طاووس اصلاً هندی و مالزیایی است. از قرن‌ها پیش به قصرهای پادشاهان مشرق زمین و کاخهای اروپا راه یافته است. خانه‌های قدیمی‌مان پر بود از رنگ‌های طاووس، و شاخه‌ای از پرش همیشه لای کتاب ما می‌آرآمد. در شعر و ادبیات فارسی «خورشید و آفتاب» را به «طاووس آتش پر» «طاووس مشرق خُرام» و «طاووس فلک» تشبیه می‌کرده‌اند.

## طَرلان

پرنده‌ای مانند قرقی است. نواری سفید و ممتد بالای چشمش، چون ابروی زال در شاهنامه. پرنده‌ها را تمقیب می‌کند، و آن چه نمی‌شناسد ترس است. ساده می‌زید، و گاهی در لانه متروک پرنده‌گان آشیان می‌کند. نام «طَرلان» نوزادانی با شخصیتی شجاع و وارسته بار می‌آورد.

## طوطی

(طوطک)

یکی از «چهل طوطی» برای دختر کوچک‌تان از خودش می‌گوید: طوطی خانم‌ها که به زبان شیرین فارسی هم حرف می‌زنند، قرن‌هاست که سخنسرای ادبیات‌ان بوده‌اند. در جمعیت‌هایی کوچک زندگی می‌کنیم.

و «طوق صورتی» مان تنها نوع طوطی است که به صورتی وحشی در ایران پسر می‌بُرد. سراپا چون برگ‌های جنگل زادگاهمان، سبز روشن و متقارن قرمزمان هم فندق و پسته می‌شکند و هم واژه‌ها را حافظ از هنر ما سرود:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند  
آن چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

## ف

## فاخته

♂ Fāxte

(= فاخته) بر هر شاخه‌ای دلبری دارد. زود دل می‌سپارد، و جفتش همیشه «دیگری» است... در زبان فارسی، «فاخته مهر» اشاره به همین خصلت است. آواز اندوه‌زدهٔ محبوبه‌هایش همیشه حسرت‌مهر و وفاست. خوشخوان پرنده‌گان خوش بُمن، و شبیه کبوتر جنگلی است.

## ق

## قمری

♀ Qomri

شاخساران از ترانه‌های قمری لبریزند. با آوایی بومی و مهربان از تبار کبوتران برمی‌خیزد. به جز گونه‌های آبی و خاکستری‌شان، قمری‌هایی خانگی می‌شوند که با گردن‌بند مسی رنگ و خال‌هایی مشکی چون نت موسیقی بر آن، پرهای سینه و روی حنجره‌شان مانند گونه‌های شرمگین دختران دم‌بخت گل انداخته است...

## قناری

♀ Qanāri

به نظر می‌رسد رنگ صورتی برای اتاق و وسایل نوزادان دختر به نشانه رخسار گل‌رنگشان تدارک دیده می‌شود و رنگ آبی به نشان پاکی و آرامش برای کودک پسر، و زمانی که چشم انتظاران ندانند نوزاد دختر است یا پسر، رنگ زرد قناری را برای لوازم نوزاد بر می‌گزینند. اما ما که می‌دانیم نوزاد دختر است نام قناری را

به او می‌دهیم، پرنده‌ای که با نابی ظریف، از جزیره‌های دور دست خاستگاهش برای همه دنیا می‌خواند و از تنگنای قفس، فضای خانه و چاپخانه را از نغمه‌های شورانگیزش لبریز می‌کند و هر آواز و هر چهچه او گوشه‌ای از دستگاه‌های موسیقی را به یاد می‌آورد.

قناری جون، بخون چه خوب می‌خونی که آوازه‌ات داده شور جوونی تو از بازی روزگار چه دونی بزنی چهچه تا اونجا که می‌تونی الهی همیشه شادان بمونی کنی چون دختران شیرین زبونی

## قو

♀ Qu

قوی سپید، زیبای زیبا، با گردن بلند، و رفتاری موزون بر آب‌ها می‌گذرد، از برکه و مرداب و رود، به دریاچهٔ بालهٔ «چایکوفسکی» می‌رسد. و شاهکاری به وجود می‌آورد. هماهنگ با قوهای دیگر، غوغا به پا می‌کند. و در خلوت، زندگیش را به پایان می‌رساند. هنگامی که قویی دیگر چون دختر تازه‌رس‌ما به میان آنها می‌آید، قوهای فریادکش خبر آمدنش را رو به هر طرف شیور می‌زنند...

## ک

## کبوتر - کبوترک

♀ Kabutar

بیاموزیم از کبوتران هم‌رنگ ابرها و یاسها آشتی و دوستی را، و به خاطر سپارید پرواز پرفراز و فرودشان را در آسمان آبی، و نجوای صمیمانه‌شان را بر لب بام و ایوان خانه، تا پُرکشان بنشیند یک نامشان بر قنای دختر نوزادان.

## کشیم

♂ Kašim

او پرنده‌ای آبری است، با بال‌ها و پاهای

کوتاه، آشیانه‌اش بر گیاهان شاور بر آب‌ها، اگر دنیا را آب ببرد او را خواب نمی‌برد. همچنان پسری که آگاهانه بر آبهای حوادث بگذرد، و هیچ گردابی او را نرُزاید.

## کوکُر

♂ Kukar

پرنده‌ای خشکی‌زی، و به شدت هم‌رنگ خاک، زیستگاه دلخواهش، پروازش به سرعت باد، هوا را به سوی دشت‌های ناشناخته می‌شکافد و در افق فرو می‌رود. یک لحظه از هم‌نوعانش جدا نمی‌شود، دانه و میوه و جوانه گیاهان را به اندازهٔ پرواز بافرآگاهی دوست می‌دارد.

## گ

## گنجشک

♀ Gonješk

بعد از چیک چیک ناودان، چیک چیک گنجشک‌ها که از پنجره می‌آید، بوی بهار در اتاق‌تان می‌پیچد. گنجشک «آشی مَشی» را از کودکی به یاد داریم که بندش می‌دادند بر سر هر بوم نشین، و او گوش نمی‌داد. و چون ریزه نقش است و در هر جایی لانه می‌گیرد؛ ایوان، شیار درختان، روزن چاهک‌هایی چون زرخندان، و آنقدر با زنده‌گانی، یگانه شده است که از باغچه تا سفره‌مان دانه می‌چیند و بر روی کالسکهٔ دختر کوچکمان می‌نشیند...

## ل

## لاچین

○ Lāčim

«لاچین»، شاهین‌وار، گشت زنان در آسمان، پرنده‌ها و زمین در آسمان، به زیر بال‌هایش دنیا را سیر می‌کند. اگرچه تا رُکش به رنگ خاک است، بر تارک صخره و قلعه‌ای می‌نشیند. در ایران،

جزایر سنگی دریاچهٔ زیبای رضایه را خانهٔ بومی‌اش گزیده است. جهانی از سرزمین‌های آنیران تا ایران، از کوه‌ها و دشت‌ها تا چین و ماچین، به زیر پای دختر و پسرانی باد با نام لاجین!

## لیل

♂ Lil

هواگردترین گونهٔ شاهین‌هاست، چون دایره‌های آب در هوا چرخ می‌زند و قرقی‌وار بر سر شکارش فرود می‌آید. «لیل»، نام پسرانی است که شجاعت ذاتی‌شان نخواهد دلیل!...

## م

## مینا

♀ Minā

مرغ مینا، سخنگوی دانای طبیعت است. چنان به شیوایی حکایت می‌کند، که شهروزاد قصه‌گو در حیرت است. سری به رنگ‌شب دارد و دمی به رنگ صبح. چشم زرد روشنش در آن سرسیاه همچون خورشیدی در شب می‌درخشد. ما را به یاد «زمان» می‌اندازد، در این دایرهٔ مینایی، که هنوز سپیدهٔ زندگی سرزده ناگهان شب پایان فرا رسیده است.

به جز میناهای قفس نشین و مونس، اهلی و غیراهلی‌شان بومی‌اند و حصارهای بزرگ‌شان مزارع و دشت‌ها، باغ‌ها و سقف خانه‌ها.

## ه

## هما

♀ Homā

هما در شعر فارسی، سعادت و نیکبختی است. بر زمین و زمینیان سایه می‌افکند. چشم و منقار سیاه و سینهٔ نارنجی‌اش به شامگاه دریا مانند است. تنهایی را دوست دارد. و چون خیال در ابرهای آرزو هفت

آسمان را در می‌نوردد. همای شعر فارسی «سعدی» همای را چنین ستوده است: همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازارد...

## هویره

♀ Hubare

نیمه مهاجری آهسته پرواز، با آن کاکل کوتاه و دم و گردن خرمایی و بلند، پستی‌خاکی رنگ که گویی مشتی از خاک زادگاهش بیابان‌های ایران را با خود به دوردست‌ها می‌برد. نوزادک دختر، مهر مادر را مانند مهرگیا به جانش دوخته چون هویره‌ها در سفر زندگیش با خود به هرجا می‌برد...

## فرجام سخن

اکنون که پرندهٔ کوچک خیال، خسته و گشاده‌بال، از سفر طولانی خود بر فراز فلات ایران به آشیانهٔ اندیشه‌هایم باز می‌گردد، احساس می‌کنم شما نامها، ای دوستان پنج‌ساله‌ام، که چندی در آوا و معانیتان سیر کردم، از بر من به دوردست‌ها پرواز می‌کنید. ولی روزی شما را در میان نونهالان این مرزوبوم بازخواهم یافت.

گویند آدمی گاه سرشتش با نامش هم‌نواست. آرزو دارم شما نیز ای کودکان در راه و هنوز به دنیای ما نیامده، آینهٔ نامهای برگزیدهٔ خویش گردید. اگر...

- هدیه، گل آور، سروش، امید و نوید نام گرفته‌اید بازتاب نام خویش را به ارمغان برید.

- مهرجویان مهرآسا، مهرک، مهربان و مهرشاد هستند.

- بدرخشید همانند ستاره چون سهیل خوانندتان. شیدرخان را خوش است همه جا را بیفروزند و رعناها بلندنظری کنند.

- ماه‌نساء دخترک سادهٔ روستایی را به یاد می‌آورد و ماه‌منظر تابش ماه را.

- چون نام پرستو بر شما نهاده‌اند پاک و آزاده بمانید و چونان پرنده‌گان بلندپرواز اوج بگیرید تا نام شما به دوردست‌ها برسد، به آنجا که بالابان و شاهین و درناها پرواز می‌کنند.

- آری می‌توان خیال عطر پونه و نرگس و اقاقی را به مشام ساکنان دشتهای دوردست رساند و راز پیچک رازک را به دخترکی

سپرد.

—می‌توان کوهی شد استوار چون البرز، رودی شد جوشان و خروشان به‌سان ارس تا در مسیر ایام درشتیها و خاشاک را برجای گذارد و به نهایت پاکیها رسید.

آنچه به کوشش خستگی‌ناپذیر من و یارانم با همکاری باارزش نشر گرانقدر کتاب سرا در این کتاب گذشت، اندکی بود از بسیار. از بسیار زبان، گویش، لهجه و فرهنگ مردم شهرها و روستاها، عشایر، ایلات و طوایف و اقلیتهای ایرانی ایران‌زمین.

سخن از آن است که تا کنون نامگذاری اشخاص، تکرار نام پدیده‌های هستی، صفات و حالات انسانی، یا نامهای ماندگار برجستگان تاریخ و هنر و ادب بوده است. شاید بتوان با گسترشی که زبان فارسی داراست واژگانی آفرید که تنها ویژه انسان، این برتر آفریده خداوندگار باشد.

تهران - پاییز ۱۳۷۳

پری رخ زنگنه

## فهرست منابع و مآخذ

- آتش بدون دود. نادر ابراهیمی، تهران: نشر ایران پژوه، ۱۳۵۹.
- آثار باستانی و تاریخی لرستان. حمید ایزدپناه، از انتشارات انجمن آثار ملی
- آمارنامه استان کردستان سال ۱۳۶۳. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵.
- آیین‌ها و یادداشتهای گیل و دیلم. محمود پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- اسناد آرشیو مرکز فرهنگ مردم. صدا و سیما.
- اعلام قرآن. محمد خزائلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱.
- ایران در سپیده دم تاریخ. جورج کامرون، مترجم حسن انوشم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- بابا قورقود. جفریل ویس، مترجم فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری، تبریز: نشر ابن‌سینا، ۱۳۵۵.
- بابل. انتشارات وزارت فرهنگ و آثار باستانی.
- بررسی جمعیت‌شناسی اقلیتهای مذهبی در ایران. لینا ملک‌میان، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- برهان قاطع. محمدحسین «برهان»، به تصحیح محمدمعین، تهران: امیرکبیر.
- بزرگان سیستان. ایرج افشار سیستانی، تهران: مرغ آمین، ۱۳۶۷.
- بلوچستان. ذبیح‌الله ناصح، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۵.
- پرندگان ایران. با مقدمه اسکندر فیروز، سازمان حفاظت محیط زیست،

۱۳۵۲.

تاریخ آشور کهن. گیورگیس آقاسی، انتشارات پیک.

تاریخ ادبیات ایران. ذبیح الله صفا، تهران: فردوسی، ۱۳۶۳.

تاریخ ایران باستان. مشیرالدوله پیرنیا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۵.

تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه. محمدجواد

مشکور، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۶.

تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی. به اهتمام گروهی از دانشمندان جهان

به سرپرستی یونسکو، مترجم پرویز مرزبان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۵۶.

تاریخ سیستان. ملک الشعراء بهار، تهران: زوار، ۱۳۱۴.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. مولانا اولیاء الله. به تصحیح

محمدحسین تسیحی و مقدمه محمدجواد مشکور، تهران: چاپ کتاب

فروشی شرق.

ترکستان نامه. بار تولد، مترجم کریم کشاورز، از انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران.

جامع التواریخ. رشیدالدین فضل الله، متن علمی و انتقادی آ. آ.

روماسکوویچ ول. آ. خناتورف و ع. ع. علیزاده، مسکو: انتشارات

دانش، ۱۹۶۵.

جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. بستر رنج. مترجم محمود

عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان. ابوالقاسم طاهری،

تهران: ۱۳۴۷.

جغرافیای کامل ایران. ح م. تهران: وزارت آموزش و پرورش،

۱۳۶۶.

جغرافیای کامل جهان. حبیب الله شاملوئی، تهران: انتشارات بنیاد،

۱۳۶۱.

جغرافیای مفصل ایران. مسعود کیهان، تهران: ۱۳۱۰.

جغرافیای مفصل ایران. ح ۳، ربیع بدیعی، ۱۳۶۲.

چنگیزخان، واسیلیان، مترجم م. هرمران، بنگاه نشریات پروگرس  
مسکو.

حلیة المتقین. محمدباقر مجلسی، انتشارات قائم.

حوری لقا و همراه. انتشارات گنبد قابوس.

خرم و زیبا.

دائرة المعارف. غلامحسین مصاحب، تهران: فرانکلین، ۱۳۴۵.

دیکسیونر زبان ارمنی، انگلیسی. ها کوبیان، چاپ بوستون.

دیوان اشعار. مخطوطی فراغی، انتشارات گنبد قابوس.

دیوان کامل نظامی گنجوی. مقدمه دکتر معین فر، تهران: انتشارات

زرین.

زهره و طاهر. انتشارات گنبد قابوس.

سالنامه آماری ۱۳۶۵. مرکز آمار ایران، ۱۳۶۶.

سرزمین و مردم ایران. عبدالحسین سعیدیان، انتشارات کلمه، ۱۳۶۰.

سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن. امان الله جهانبانی. تهران: ۱۳۸۸.

سفرنامه سایکس. سرپرستی سایکس، مترجم حسین سعادت نوری،

تهران: لوحه، ۱۳۶۳.

سمک عیار. فرامرز بن خداداد بن عبدالکاتب الارجانی، تصحیح پرویز

ناتل خانلری.

سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه. آرمینوس و امبری،

مترجم فتحعلی خواجه نوریان، انتشارات علمی و فرهنگی.

سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. جواد هیئت، تهران: نشر نو،

۱۳۶۵.

سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی. ذبیح الله صفا، تهران: شورای

عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

سیستان از نظر باستان‌شناسی. ح ۳، حبیب الله صمدی، تهران: اداره

کل باستان‌شناسی، ۱۳۳۴.

- سیستان نامه. ج ۱. ایرج افشار سیستانی، تهران: مرغ آمین، ۱۳۶۸.
- سیستان و مسائل عمرانی آن، محمدبوترابی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۱.
- شاهنامه. ابوالقاسم فردوسی، چاپ مسکو.
- شعر شهر. بیژن سمندر، شیراز: محمدی، ۱۳۶۰.
- شعر شیراز. بیژن سمندر، شیراز: ۱۳۶۵.
- شناخت دریای مازندران و پیرامون آن. کمال محمودزاده، تهران: ۱۳۵۰.
- شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران. عباس جعفری، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۶۲.
- صیاد و حمراه. انتشارات گنبد قابوس.
- فرهنگ آبادیهای ایران. لطف الله مفخم پایان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۶۹.
- فرهنگ سمنانی. شرح حال و نمونه آثار شاعران در گویش سمنان، محمداحمد پناهی سمنانی، ۱۳۶۸.
- فرهنگ فارسی. محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- فرهنگ لری، حمید ایزدپناه، مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- فرهنگ مردم لرستان. صادق همایونی.
- فرهنگ مازندران. اسماعیل مهجوری، انتشارات فرهنگ و هنر مازندران.
- فرهنگ نامهای پرندگان در لهجههای غرب ایران. محمد مکرری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- فرهنگهای لغات و نامهای ارمنی.
- قاموس کتاب مقدس. جیمز هاکس، تهران: طهوری، ۱۳۴۱.
- کتاب عهد عتیق و منضمات آن.
- کتاب کندلوس. علی اصغر جهانگیری.
- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخ او. رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر،

- ۱۳۶۳.
- کرد و کردستان. واسیلی نیکی تین، مترجم محمد قاضی.
- کرمانشاهان، کردستان. ج ۱، مسعود گلزاری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷.
- گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخشهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سیستان و بلوچستان. شورای عالی برنامه ریزی سیستان و بلوچستان، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۱.
- گل و نوروز.
- گنجینه نامهای ایرانی. مهربان گشتاسب پور پارسی، انتشارات فروهر، ۱۳۶۲.
- گیلان در گذرگاه زمان. ابراهیم فخرایی، تهران: جاویدان، ۱۳۵۴.
- گیل گمش. گئورگ بک هارد. انتشارات فرهنگ سومکا.
- لغات التترک. محمود کاشغری.
- لغت نامه. علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دهخدا.
- مازندران. عباس شایان، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- مجموعه آثار نیمایوشیج. گردآوری، نسخه برداری، تدوین سیروس طاهباز با نظارت شراگیم یوشیج، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۴.
- مساحت شهرستانهای ایران به تفکیک دهستان. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۷.
- مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران. ایرج افشار سیستانی.
- میراث ایران. سیزده تن از خاورشناسان، زیر نظر آربری، مترجم احمد بیرشک، دکتر بازارگاد و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- میراث باستانی ایران. ریچارد فرای، مترجم مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- نامه مینوی و آیین زرتشت. گزارش پورداوود، با مقدمه جلیل

- دوستخواه، تهران: مروارید، ۱۳۶۲.
- نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی آن. محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- نگاهی به سیستان و بلوچستان. ایرج افشار سیستانی، تهران: ۱۳۶۳.
- واژه نامه سیستانی. ایرج افشار سیستانی، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۵.
- واژه نامه گویش سمنانی. پرویز پژوم شریعتی و محمدحسن جواهری. (چاپ نشده)
- واژه نامه مازندرانی. محمدباقر نجف‌زاده بارفروش «م. روجا»، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- هزار اسم آشوری. انجمن آشوریان.